

جهان نون

شماره سیزدهم / بهمن ۱۳۸۹

Email: jahanenovin1@gmail.com

<http://jahanenovin.blogspot.com>

۲ سرمقاله: دستمزد

۴ آن سوی خبرها

۶ اخبار کارگری

۸ زمینه‌های انقلاب در مصر

تحوّلات خاورمیانه:

۱۱ شباهت‌ها و درس‌ها

۱۶ شعر: زمستان

۱۷ داستان واقعی: مویه با خاک

طرح تحول اقتصادی:

۱۸ یک درس تاریخی برای مردم

۲۰ طرحی نو باید در انداخت

۲۴ تابنوی سیاهکل اثر بیژن جزنی



دستمزد

همه ساله اسفند ماه بحث تعیین حداقل دستمزد برای کارگران مطرح می‌شود. این که دستمزد اساسا چیست، می‌توان آن را از دو زاویه مطرح کرد:

۱- دستمزد پرداخت ارزش کاری است که یک نفر در زمان معین انجام می‌دهد و به طور روزانه و یا ماهانه به قیمت روز محاسبه می‌گردد.

۲- دستمزد برای آن پرداخت می‌شود که نیروی مصرف شده از طرف یک فرد بازسازی شده و او بتواند با بازسازی نیروی کار و انرژی مصرف شده دوباره به کار پردازد.

از زاویه اول باید ببینیم که ارزش نیروی کار چگونه در جامعه امروز محاسبه و قیمت گذاری می‌شود، یعنی چرا به یک کارگر یا کارمند ساده در ازای یک روز کاری که بین ۸ تا ۱۰ ساعت است با معیارهای خودمان مثلا ده هزار تومان پرداخت می‌شود و به یک مزدبگیر دیگر بیشتر و یا کمتر پرداخت می‌شود. اولین مساله بحث قیمت گذاری است این قیمت گذاری به چه صورت انجام می‌شود.

این قیمت گذاری در نظام امروزی کشورها که بر مبنای سودآور بودن هر کالا و از جمله نیروی کار محاسبه می‌گردد به صورت عمده به عرضه و تقاضا و سودآوری کالا برای سرمایه مربوط می‌شود. یعنی آنکه از یک طرف صاحب سرمایه و یا کارفرما مبنای محاسبه‌اش این قرار می‌گیرد که این شخص و یا آن شخص کارگر و یا کارمند برای او چه سودآوری دارد و به چه میزان می‌تواند از انجام کار او نفع یا سود ببرد و یا آنکه در چرخه اقتصاد و سرمایه‌ای او این کار چه جایگاهی دارد. به عنوان مثال همان شخصی که برای کار یک روز کارگر مکانیک و یا یک کارگر ساختمانی و یا حتی یک معلم، پرستار و منشی تنها حاضر است ده هزار تومان پردازد، اما برای کار یک دندانپزشک حتی در ساعت کاری کمتر

حاضر است تا صد و یا دویست هزار تومان و برای کار یک جراح متخصص تا چند میلیون تومان پردازد. در اینجاست که دقیقا پرداخت میزان دستمزد به عرضه و تقاضا و سودآوری آن در جامعه‌ی ما مربوط می‌شود.

از آنجا که فروشنده نیروی کار ساده و یا غیر ماهر در جامعه و کل نظام اقتصادی موجود، فراوان است هیچ صاحب سرمایه و یا صاحب پولی حاضر نیست برای یک کار ساده که در جامعه عرضه‌کننده‌ی آن فراوان است مبلغ زیادی پردازد. زیرا با توجه به نیاز فروشنده‌ی آن به فروش نیروی کار خود می‌توند آن را به ارزان ترین قیمت خریداری کند. ولی در آنجا که نیازمند و

از همین جاست که به روشنی دو قطب در جامعه رو در روی هم قرار می‌گیرند. آنکه ارزش کار و خدمت (قیمت خود و دیگری) را تعیین می‌کند و آنکه ارزش و قیمتش توسط دیگری تعیین می‌شود.

محتاج کار یا مهارت است به میزان افزایشنده ای اجرت می‌پردازد. زیرا فروشنده‌ی آن به میزان زیاد و با قیمت ارزان وجود ندارد.

در همین جاست که بحث آزادی و رقابت و انحصار مطرح می‌شود که البته هر دو مربوط به همین نظام سودمحور است. مثلا یک کارمند شهرداری و یا یک مامور گمرک برای دادن یک نامه و آوردن یک امضا می‌گوید باید چندین میلیون تومان پردازد. ظاهر قضیه آن است که آن کارمند و یا مجموعه‌ی دولت نیز در ازای ارائه خدمات و برآوردن نیازها دستمزدی دریافت می‌کنند. اما دیگر وجه قضیه که اصلی هم هست، مربوط به انحصاری می‌شود که در دست دولت یا آن جراح متخصص و یا آن موسسه انحصاری است که رقیبی ندارد و هر آنچه که بخواهد بر روی کار خود دستمزد می‌گذارد و یا در اینجا می‌توان گفت حق انحصار خود را می‌گیرد، اما ارائه خدمت به جامعه و یا فرد از طرف

فروشنده ساده نیروی کار که همان مکانیک و یا کارگرساختمانی و یا دارنده کار ساده است (حتی ماهر ولی نیازمند فروش نیروی کار)، در انحصار شخص و یا مجموعه‌ی اشخاص نیست. به همین دلیل فروشندهگان انحصاری خدمات و یا کالاها به راحتی می‌توانند هر گونه دستمزد و یا قیمتی که می‌خواهند بر روی کالای خود بگذارند. حال این کالا از یک اتومبیل گرفته تا یک مجوز اداری که هر دو دارای قیمت خاصی هستند را شامل می‌شود اما نیروی کار ساده به چند دلیل نمی‌تواند بر روی ارائه خدمات و یا کالای خود که همان نیروی کار است هر قیمتی را که می‌خواهد بگذارد. در نتیجه آنان که دارای حق انحصار و یا دارندگان قدرت و سرمایه، کالا و خدمات انحصاری خود را آن گونه که می‌خواهند می‌فروشند و دارندگان نیروی کار، کالا و خدمات خود را آن گونه که می‌خرند عرضه می‌کنند. این یک تفاوت اساسی در دو وجه مبادله است. یکی خودش تعیین می‌کند که چه میزان قیمت و پول به عنوان معیار ارزش دریافت کند زیرا از یک انحصاری برخوردار است و یکی را دیگری تعیین می‌کند که چه میزان قیمت و پول در ازای ارائه خدمات و فروش نیروی کار دریافت کنند. از همین جاست که به روشنی دو قطب در جامعه رو در روی هم قرار می‌گیرند. آنکه ارزش کار و خدمت (قیمت خود و دیگری) را تعیین می‌کند و آنکه ارزش و قیمتش توسط دیگری تعیین می‌شود. در نتیجه اولین ضرورت برای فروشندهگان نیروی کار آن است که ارزش و قیمت نیروی کار خودشان را در برابر آن انحصار، خودشان تعیین کنند و این مساله جز از طریق ایجاد وحدت و هماهنگی با آنچه که به نام شکل‌های مستقل نیروی کار مطرح می‌شود، امکان‌پذیر نیست. زیرا یک طرف با داشتن حق انحصار و قدرت با تمام وجود در برابر طرف دیگر ایستاده است تا کالای او را به قیمت دلخواه خود خریداری کند (۱) از طرف دیگر توانایی دفاع از حق حقوق اولیه‌ی ، برای تعیین میزان دستمزد خود را ندارد.

آشامیدنی سالم، انرژی سالم و پاک (برق و گاز)، وسایل گرمایش و سرمایش در حد متعادل برای ایجاد درجه ی حرارت مناسب برای زندگی انسانی، فضای مناسب برای آشپزی و تهیه غذا و فضای مناسب برای صرف غذا، فضای مناسب برای کودکان یک خانواده و فراهم بودن امکانات لازم برای آموزش و پرورش کودکان. این اولین و ضروری ترین امکان برای بازسازی ابتدایی انرژی مصرف شده در زمان کار است.

دومین مساله ی مهم آن است که با وجود مسکن مناسب، غذای کافی برای بازسازی آن انرژی از دست رفته به لحاظ مواد غذایی ضروری برای فردی که نیروی کارش را می فروشد، وجود داشته باشد. این غذای کافی نیز معیارهای مشخصی دارد.

سومین مساله بهداشت و درمان است که باید همواره و به صورت کامل در اختیار فردی که نیروی کار خود را می فروشد قرار داشته باشد. تا او بتواند از دانش روز برای درمان بیماری ها و ناراحتی های جسمی خود استفاده کند.

چهارمین مساله وجود آموزش و پرورش مناسب برای فرزندان و کودکان آن فردی است که نیروی کار خود را می فروشد تا آن کودکان نیز در آینده بتوانند با سلامت جسمی و روانی به کار در جامعه پردازند. مساله تحصیل رایگان برای کودکان و جوانان به عنوان بازتولید نیروی کار آینده از اهمیت فزاینده ای برخوردار است. از همین جهت دانش آموزان و دانشجویان به عنوان نیروی کار آینده که مجبور به فروش نیروی کار خود هستند به عنوان بخشی از آن محسوب می شوند که در قیمت گذاری و تامین زندگی سالم برای آینده خودشان سهیم هستند.

پنجمین مساله آن است که فروشنده نیروی کار نمی تواند مواد غذایی را به صورت خام مصرف کرده و یا از کودکان خود در تمام ساعات کار مراقبت کرده و یا مسکن و محل استراحت و زندگی خود را مدام آماده کرده و به رفع نواقص آن پردازد. در این زمینه همگان می دانند که بخشی از نیروی کار (زنان خانه دار) به کار خانگی

شکل ندارد و این زندگی اولیه تفاوت هایی دارد. پس باید یک معیار کلی و اساسی برای این زندگی اولیه داشته باشیم. مثلا در جامعه ای که برای بازسازی انرژی از دست رفته لبنیات و محصولات آن را بیشتر مصرف می کنند (مانند هندوستان) با جوامعی که محصولات غذایی آن بیشتر گوشت و پروتئین گیاهی است این نیازهای اولیه متفاوت است. هم چنین مساله مسکن می تواند در جوامع مختلف متفاوت باشد. پس برای آنکه به این مساله پردازیم چاره ای جز پذیرش معیارهای بین المللی برای زندگی زیر خط فقر و تعیین خطر فقر نداریم. معیارهای بین المللی در این زمینه خط فقر را مشخص کرده است و

اما اگر بخواهیم یک خواسته حداقلی داشته باشیم و به کف مطالبات معیارهای انسانی برسیم، می توانیم به همین دست آوردها و معیارها استناد کنیم. حال این معیارها چیست؟

این دست آورد تمدن بشر است. هیچ کس نمی تواند بگوید معیارهای خط فقری که به وسیله ی سازمان هایی بین المللی تعیین شده مثلا ساخته و پرداخته توطئه گران و یا (کمونیست های از خدا بی خبر) است چنانچه بعضی از افراد عقب مانده ذهنی در سال های پیش می گفتند. هر چند می توان این معیارها را در شرایط امروزی که نظام استثمارگر و سودمحور بر اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان حاکم است مورد شک و تردید جدی قرار داد. زیرا بسیاری از متخصصین که همین معیارها را صحنه گذارده اند، خود دست پرورده ی نظام سودمحور بوده اند. اما اگر بخواهیم یک خواسته حداقلی داشته باشیم و به کف مطالبات معیارهای انسانی برسیم می توانیم به همین دست آوردها و معیارها استناد کنیم.

حال این معیارها چیست؟ این معیارها در درجه ی اول داشتن مسکن مناسب است که دارای آب

اما از زاویه ی دوم: هر آن کس که در یک روز کاری به کار مشغول است انرژی و توانی را از دست می دهد که ضرورتا باید بازسازی کند، چه از طریق استراحت در یک مسکن مناسب و یا از طریق مصرف مواد غذایی و یا هر نیاز ضروری دیگری که برای یک فرد انسانی وجود دارد اما این بازسازی یکسان صورت نمی گیرد. فردی و یا همان فروشنده ی ساده نیروی کار این بازسازی را با لقمه ای نان و آب و در یک کلبه ی محقر بدون امکانات انجام می دهد و فرد دیگری این بازسازی را در کاخ چند صدمیلیونی و یا میلیاردری و با امکانات فراوان و دسترسی به همه ی نعم مادی ... علاوه بر آن، فرد اول ممکن است انرژی خود را در محیطی آکنده از تفریحات سالم و ناسالم و آرام و راحت صرف کرده و سنگین ترین وسایل مصرف اوگوشی تلفن و قاشق و چنگال باشد. حتا برای صرف انرژی و جلوگیری از بی خوابی به تفریحات خاص روی بیاورد تا راحت تر بخوابد اما فرد اول و یا همان فروشنده ی ساده ی نیروی کار هیچ گونه امکانی حتا برای درمان دردها و زخم های به جای مانده از کار سنگین هم در اختیار نداشته باشد؛ اما هیچ کس نمی تواند منکر یک زندگی اولیه برای بازسازی نیروی کار شود، زیرا در صورت نبودن امکانات اولیه برای بازسازی انرژی مصرف شده یک جامعه در مدت نه چندان طولانی به سمت انحلال واز هم پاشیدگی پیش خواهد رفت. چنانکه نمونه ی آن در پس رفت و از هم پاشیدگی جوامع متعددی وجود دارد. (از جمله در جامعه ی خودمان این پسرفت در فرار مغزها و سرمایه های اجتماعی و عدم امنیت و غیره در چند دهه ی گذشته مشهود است.) حال این زندگی اولیه شامل چه چیزهایی است؟

این زندگی اولیه در دورافتاده ترین روستا که از آب آشامیدنی و برق و گاز و تلفن محروم است با زندگی اولیه در شهرها یکسان نیست و حتا در کشورهای متفاوت می تواند این زندگی اولیه و نیازهای انسان برای بازسازی نیروی کار خودش متفاوت باشد. هم چنین در شهرهای مختلف یک

زیر نویس ها:

۱- اینکه ارزش و قیمت در بعضی موارد یکسان گرفته می شود منظور همان چیزی است که در جوامع امروزه وجود دارد. در حالی که در تحلیل اقتصادی این دو مقوله یکی نیستند بلکه قیمت، ارزش سرمایه دارانه کالا و خدمات است.

۲- خط فقر از جانب برخی منابع مستقل یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان اعلام شده است.

نیروی کار چاره ای جز ایجاد وحدت و تشکل برای تعیین قیمت کار خود ندارند. (۲)

با امید روزی که فروشندگان نیروی کار و محرومان، از ابتدایی ترین نیازهای زندگی برخوردار بوده و بتوانند با ایجاد تشکل های مستقل خود، حداقل یک زندگی شرافتمندانه ی انسانی داشته باشند.

مشغولند که تامین آینده و تداوم کاری و سلامت نیروی کار خانگی نیز همواره باید در نظر گرفته شود. درحقیقت این کار نیز جزئی از نیروی کار مصرف شده در بازار کار است.

مجموعه ی هزینه های فوق به صورت ضروری باید در پرداخت قیمت نیروی کار در نظر گرفته شود و از آنجا که خریداران و یا مصرف کنندگان نیروی کار حاضر به پذیرش این ابتدایی ترین حقوق کار نیستند در نتیجه باز هم فروشندگان

آن سوی خبرها

این هم شاهی دیگر بر این که مسولین این حکومت توانایی دروغ گفتن ندارند. یعنی وقتی کشور ۳۰ میلیون جمعیت داشته که بیش از نیمی از آن را کودکان تشکیل می دادند طبیعی است که بقیه از زن و مرد معتاد بوده اند، آن هم معتاد شناسنامه دار!

مسعود موحدی قائم مقام وزیر بازرگانی گفت: با اجرای هدفمندی یارانه ها قیمت نان فانتزی ۲۰ درصد کاهش می یابد

خوب شد. جماعتی که به دلیل بیکاری نان آور خانه از گرانی نان های سنتی در اثر حذف یارانه ها ناراحت بودند از این پس می توانند نان فانتزی بخورند.

یک عضو مجمع نمایندگان گیلان در مجلس گفت: گیلان با بحران شدید کارگری مواجه است. جبار کوچکی نژاد با ابراز نگرانی از وضعیت کارخانه های صنعتی گیلان افزود. کارخانه های مهم گیلان اعم از خاور، دخانیات، ایران پوپلین و ایران کف در معرض ورشکستگی قرار دارند و این نگرانی وجود دارد که هزاران کارگر زحمتکش بیکار شوند. وی اضافه کرد که کارگران بعضی از این کارخانه ها ۶ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. (شرق ۴ دی ماه)

رسول اله را می دهد و کارشکنی در طرح هدفمندی یارانه ها فتنه گری علیه دین و قران است.

با توجه به اعتراف ژوزف استیگلیتز پیدا کنید پرتقال فروش را.

احمد توکلی رییس مرکز پژوهش های مجلس اگر مسوولان دروغ نگویند...

این هم از آن حرف هاست! آخه مگه مسولین این حکومت می تونن دروغ بگن!

پس از زلزله ی اخیر اسماعیل نجار استاندار کرمان گفت: در بازرسی های ما یک منزلی مشاهده شد که سه دیوار آن در اثر زلزله فرو ریخته ولی یک دیوار که عکس دکتر احمدی نژاد بر آن نصب بود سالم مانده بود و...

بفرما! نه دروغ است و نه ربطی به ترویج خرافات دارد و نه....

سردار مهدی توکلی رییس اولین کنگره ی علمی پیشگیری از اعتیاد و دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گفته در سال ۵۳ حدود ۱۵ میلیون معتاد شناسنامه دار در کشور وجود داشت ولی اکنون با جمعیت ۷۰ میلیونی یک میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد در کشور وجود دارد.

دبیر اجرایی خانه کارگر ساوجبلاغ گفت: حقوق بیشتر کارگران کارخانه های ساوجبلاغ عقب افتاده است. (آرمان ۱۷ آذر)

آیا خانه کارگر که نهاد رسمی مدعی حمایت از حقوق کارگران است اقدامی در جهت رفع مشکلات کارگران از جمله حقوق معوق ایشان هم انجام داده است؟ بهتر است که در صورت منفی بودن جواب علت و در صورت مثبت بودن گزارش فعالیت مربوط به آن منتشر شود.

استقبال کارشناسان صندوق بین المللی پول از حذف یارانه ها در ایران: دونیک گیلیوم و رومان زیتک دو اقتصاددان ارشد این نهاد ضمن استقبال از اجرای طرح گفته اند که حذف یارانه ها باید به افزایش صادرات انرژی و کسب درآمد بیشتر برای تزریق به اقتصاد کشور منجر شود.

ژوزف استیگلیتز نایب رییس سابق بانک جهانی اقتصاد دان شناخته شده ی بین المللی و برنده جایزه نوبل اقتصاد و رییس شورای مشاوران اقتصادی بیل کلینتون رییس جمهور سابق امریکاست که در کتاب خود "یاس بزرگ" در مورد برنامه های صندوق بین المللی پول اعتراف میکند: "هدف صندوق بین المللی پول خدمت به منافع محافظ مالی است." (آرمان ۴ دی)

سید احمد علم الهدی امام جمعه مشهد گفت: هدفمند کردن یارانه ها رنگ و بوی امیرالمومنین و

آن سوی خبرها

☺ یک اتفاق خیلی جالب که در جامعه ی ما وجود دارد اظهارنظر مسولین است. آنها چنین وانمود می کنند که گویا مردمی که حق اظهارنظر هم از آنان سلب شده باید پاسخگویی مصیبت ها باشند. یکی از ظلم و بی عدالتی به اکثریت مردم سخن می گوید یکی از گرانی و ورشکستگی صنایع داخلی می گوید یکی از رواج دروغگویی می گوید یکی از آلودگی آب هوا می نالد. یکی از فساد اداری یکی از عدم استقلال قاضی و... انگار که مردم باید جواب این همه بحران را بدهند.

☺ معدن هجدک راور کرمان در روز ۲۳ آذر ریزش کرد که در این حادثه سه تن از کارگران در اعماق زمین گیر افتادند. محمودی مدیر جمعیت هلال حمر استان کرمان گفته است. امید برای زنده یافتن سه معدنچی به طور کامل از بین رفته است. ☺ هزینه ایمنی درمعدن سود معدن را کاهش می دهد و بنابراین آنچه برای صاحبان معدن اهمیت پیدا می کند سود معدن است که نباید مخدوش شود. مرگ سه کارگر معدن از اتفاقات عادی در محیط کار محسوب می شود. در این مملکت تا بخواهی کارگر معدنچی وجود دارد و.. (مردمسالاری ۵ دی ماه ۸۹)

☺ عبدالرضا رحمانی فضلی رییس دیوان محاسبات کشور گفت: یکی از معادن را با قیمت ۱۸۰ میلیارد تومان فروخته اند ولی پس از ورود دیوان مشخص شد ارزش معدن هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان است. دستور لغو این معامله صادر شد و قرار شد اگر بخواهند معدن را بفروشند به مزایده بگذارند. " رییس دیوان محاسبات همچنین اعلام کرد که در واگذاری سهام مخابرات نیز اشکالات اساسی وجود دارد که این اشکالات طی گزارش به مجلس اعلام شده است.

☺ این مقام مسوول نگفت که به چه دلیل تنها این دو مورد را که مشتی ست نمونه از خروار مورد پیگیری قرار داده است.

☺ ۴۵۸ مورد ازدواج زیر ۱۴ سال که ۵ مورد آن ازدواج زیر ده سال است در هرمزگان به ثبت رسیده است. (آرمان ۶ دی)

☺ مبارک است انشاءاله ! فقط کاشکی مدتی بعد خبر خودسوزی، قتل و یا سردرآوردن نوعروسان خردسال این ازدواج ها از حرمسراهای شیوخ آن سوی آب داغدارمان نکند.

☺ سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس معوقات بانکی حدودا نزدیک به ۵۰ هزار میلیارد تومان است که مربوط به ۲۰۰ نفر است. (شرق ۶ دی ماه)

☺ متاسفانه حداقل سمت یا درجه ی نظامی این ۲۰۰ نفر اعلام نشده است.

☺ مجلس به تحقیق و تفحص از رحیمی رای نداد. (آرمان ۸ دی)

☺ گر رسم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند.

☺ بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران نی بر کارخانه های هفت تپه و کشت و صنعت کارون شوشتر به دلیل عدم محاسبه ی سنوات بیمه ای از سال ۶۸ تا کنون که به صورت فصلی مشغول به کار بوده اند مقابل اداره تامین اجتماعی استان خوزستان تجمع کردند. ☺ احتمالا نمی دانسته اند که این امامزاده معجزه ندارد.

☺ علی اشرف رشیدی مدیر کل زندان های استان کرمانشاه گفت از ابتدای سال جاری تا پایان آذرماه ده هزار و ۹۰۸ نفر وارد زندان های استان شده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۹ درصد افزایش را نشان می دهد.

☺ در زمینه های دیگر هم رشد قابل توجهی داشته ایم از جمله در میزان آلودگی هوا، مرگ ناشی از مسمویت الكل ، پایین آمدن سن اعتیاد و تن فروشی ، گرانی مایحتاج عمومی و...

☺ رییس کمیسیون بهداشت مجلس از ابتدای سال تا کنون حداقل ۴ هزار نفر بر اثر آلودگی هوا جان باختند.

☺ ۴ هزار نفر که هیچ، ۴ میلیون نفر هم که جان بیازند در مقابل خودکفایی در تولید بنزین! عددی نیست.

در صورت امکان، جهان نوین را به ایمیل دوستان خود ارسال کنید.
نسخه pdf جهان نوین، مناسب پرینت روی کاغذ A4 است. با پرینت و تکثیر نسخه کاغذی جهان نوین، می توانید طیف مخاطبان جهان نوین را گسترش دهید.

برای تبادل نظر با هیات تحریریه و یا ارسال مطالب تان برای انتشار در جهان نوین، با همین ایمیل تماس بگیرید.
مطالب نشریه در وبلاگ جهان نوین هم منتشر می شود. برای تبادل نظر جمعی، می توانید در این وبلاگ، نظرات تان را منتشر کنید.

تماس با نشریه:

برای دانلود نسخه pdf نشریه جهان نوین، به وبلاگ نشریه مراجعه کنید:
<http://jahanenovin.blogspot.com>
یا با ایمیل نشریه تماس بگیرید:
jahanenovin1@gmail.com

کشته و زخمی شدن کارگران در ایران خودرو

کشته و زخمی شدن کارگران

در ایران خودرو

نیمه شب ۶ بهمن ۱۳۸۹، بیش از بیست تن از کارگران ایران خودرو، بر اثر برخورد کامیون با آنها، کشته و زخمی شدند. از ساعت ۱۲ شب تا ۵ صبح روز ۶ بهمن، بین کارگران ایران خودرو و حراست کارخانه درگیری بوده است.

واقعه به این صورت روی داد که یکی از کارگران شرکتی شیفت شب را، که در قسمت حمل و نقل داخل کارخانه کار می کرد، با وجود بیماری مجبور به کار کردند. این کارگر پس از این که با حال ناخوش خود چند سرویس کار کرد، حدود ساعت ۱۱ و نیم شب با خودرو خود به کارگرانی که برای زدن کارت ساعت در محل کارت ساعت جمع شده بودند، زد و ۸ نفر از آنان را کشت و ۱۳ نفر را زخمی کرد. پس از این حادثه، مسئولان کارخانه بلافاصله جنازه ها را با آمبولانس از محل حادثه جمع کردند. اما کارگران، جنازه یکی از کارگران کشته شده را، که سر از تن اش جدا شده بود، از دست آنان گرفتند و با روی دست گرفتن جسد همکار خود در داخل کارخانه، با شعار "مرگ بر نجم الدین" (مدیر عامل ایران خودرو) تظاهرات کردند.

در پی این حرکت، بین کارگران و نیروهای حراست درگیری ایجاد شد. حراستی ها ابتدا کارگران را از کارخانه بیرون کردند، اما بعد که دیدند کارگران در بیرون کارخانه تظاهرات می کنند، درها را بستند و مانع پیوستن کارگران داخل به کارگران بیرون کارخانه شدند. کارگران چند تن از مدیران را کتک زدند. تجمع و تظاهرات کارگران، هم در داخل و هم در بیرون کارخانه، توسط نیروهای ضدشورش، که بلافاصله از تهران و کرج و جاهای دیگر به محل کارخانه آورده شده بودند، سرکوب شد و کارخانه ایران خودرو به محاصره کامل نیروهای ضدشورش در آمد. به سرویس هایی که کارگران شیفت صبح را به کارخانه می آورده اند، گفته شد که آنها را به خانه های شان برگردانند، زیرا کارخانه تعطیل است و عزای عمومی اعلام شده است.

مدیریت ایران خودرو شیفت صبح روز ۶ بهمن ۱۳۸۹ را تعطیل اعلام کرد. سرویس های حمل و نقل، کارگران را از نیمه راه به خانه های شان

بازگرداندند. کارگران شیفت بعد از ظهر، با سرویس به کارخانه رفتند، اما دست به اعتصاب زدند و تولید را به طور کامل متوقف کردند. مدیریت کارخانه که دریافت کارگران شیفت شب هم همین کار را خواهند کرد، این شیفت را هم تعطیل اعلام کرد. به این ترتیب، آن روز در سه شیفت، هیچ خودرویی در ایران خودرو تولید نشد.

یکی دیگر از کارگران حادثه دیده ایران خودرو، که در بیمارستان آتیه بستری بود نیز، روز جمعه ۹ بهمن، درگذشت.

موافقت مدیرعامل ایران خودرو با

خواست کارگران برای ایجاد تشکل

پنجشنبه ۷/۱۱/۸۹ در تجمع چند هزار نفری کارگران ایران خودرو در محل حادثه، کارگران ۲۷ مورد از خواست های خود را به مدیرعامل ایران خودرو دادند و از او خواستند به آنها جواب دهد. اگرچه مدیر عامل برای پاسخ تا ۱۵ اسفند مهلت خواست، اما در همان جا با بسیاری از این خواست ها موافقت کرد. یکی از این خواست ها، ایجاد تشکل بود.

مدیر منابع انسانی ایران خودرو

از کار برکنار شد

به دنبال گسترش دامنه اعتراضات کارگران ایران خودرو طی روزهای گذشته و خواست آنها مبنی بر محاکمه عاملان کشتار کارگران، مدیرعامل برای کاهش اعتراضات کارگران، طی حکمی، مجید باقری جوزانی مدیر منابع انسانی ایران خودرو را از کار برکنار کرد.

باقری یکی از عاملان مدیریت ایران خودرو برای مهار کارگران ایران خودرو طی سالهای گذشته بود. وی قبلاً مدیر حراست ایران خودرو بود و بعدها برای کنترل بیشتر کارگران ایران خودرو، بعد از اعتصاب ۱۰ تیر ۱۳۸۵ مدیر منابع انسانی ایران خودرو شد.

مدیریت ایران خودرو

مسئول مستقیم مرگ کارگران

سرهنگ محسن مهرابی، رئیس پلیس ترافیک شهری اداره راهنمایی و رانندگی، در گفت و گو با

ایسنا جزئیات بیشتری را درباره حادثه مرگبار ایران خودرو اعلام کرد. مواردی که این کارشناس ترافیک اعلام کرده به شرح زیر است:

۱- راننده کامیون حدود دو سال قبل در اثر سانحه ای دچار ضربه مغزی شده بوده، در طول شبانه روز دارو مصرف می کرده و هنگام حادثه به علت مصرف دارو حالت طبیعی نداشته است.

۲- راننده، کارت سلامت ندارد. اعتبار کارت سلامت او در اردیبهشت ۱۳۸۹ تمام شده بوده و پس از آن تمدید نشده است.

۳- راننده، گواهی نامه پایه یک رانندگی ندارد؛ شرط لازم رانندگی با کامیون کمپرسی ده تن داشتن گواهی نامه پایه یک است.

۴- کامیون، فاقد برگ معاینه فنی بوده است.

۵- کامیون ساخت سال ۱۹۸۰ است، یعنی ۳۱ سال از عمر آن می گذرد و به همین دلیل، از رده خارج است.

۶- کارفرما، یعنی پیمانکاری که با ایران خودرو قرارداد داشته که ضایعات تولید را در داخل کارخانه جا به جا کند، به رغم اطلاع از تمام موارد بالا، راننده را مجبور به کار کرده است.

۷- کارفرما شیفت کاری راننده را ۱۲ ساعته کرده است و این در حالی است که طبق آیین نامه حمل بار و مسافر ساعات کار روزانه رانندگان نباید بیش از ۸ ساعت باشد.

۸- حراست ایران خودرو، به رغم اطلاع از عبور کارگران از محل تصادف در زمان تعویض شیفت، هیچ گونه محدودیتی برای تردد وسایل نقلیه در این زمان ایجاد نکرده است.

مدیریت ایران خودرو باید به پرسش های زیر جواب دهد:

الف- چرا با چنین پیمانکاری قرارداد بسته است؟

ب- چرا هیچ نظارتی بر کار این پیمانکار نداشته است؟

پ- چرا حراست کارخانه در شب حادثه، مسیر عبور کارگران در زمان تعویض شیفت را ایمن نکرده است؟

ت- چرا به رغم آن که قبلاً نیز در این محل حوادثی رخ داده است و به همین دلیل، کارگران خواستار احداث روگذر برای عبور خود شده بوده اند، مدیریت هیچ اقدامی برای ایمن کردن این محل نکرده است؟

برگزاری مراسم یاد بود کارگران خاتون آباد در سنندج، مهاباد و کامیاران

به این اقدام، همراه خانواده‌های‌شان دست به تحصن زدند و در روز شنبه ۴ بهمن ۱۳۸۲ پس از نه روز تحصن و نتیجه نگرفتن مذاکرات‌شان با مسئولین، اقدام به بستن جاده خاتون آباد- شهر بابک نمودند. نیروی انتظامی با اعمال خشونت، کارگران و خانواده‌های‌شان را پراکنده کرد. همان روز، کارگران و خانواده‌های‌شان، در مقابل فرمانداری شهر بابک تجمع کردند. اما این بار نیروهای امنیتی و انتظامی، با استفاده از هلی‌کوپتر به سرکوب کارگران پرداخته و تجمع آنها را به گلوله بستند که به زخمی شدن تعداد زیادی از کارگران و کشته شدن چهار کارگر به نام‌های ریاحی، جاویدی، مهدوی، مومنی و دانش آموزی به نام پورامینی منجر شد.

آباد اعلام شد. برنامه با سخنرانی یکی از حاضران در مورد وضعیت طبقه کارگرایان و نابرابری‌های موجود، ادامه یافت و بر اهمیت تلاش برای ایجاد همبستگی طبقاتی در بین کارگران، تاکید شد. در انتها نیز بیانیه این کمیته به مناسبت یاد بود کشتار کارگران خاتون آباد خوانده شد. با خواندن شعرهایی با مضامین کارگری توسط دو نفر از شرکت کنندگان، این مراسم به پایان رسید. به همین مناسبت، مراسم مشابهی نیز روز ۴ بهمن ۱۳۸۹ در مهاباد و کامیاران برگزار شده بود. در دی ماه سال ۱۳۸۲ حدود ۲۰۰ نفر از کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان، با پایان گرفتن کار ساختمانی و اجرایی این مجتمع از کار اخراج شدند. کارگران در اعتراض

روز جمعه ۸ بهمن ۱۳۸۹ به مناسبت یاد بود کشتار کارگران مس خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان، که در سال ۱۳۸۲ به وقوع پیوست، اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، در میان جمعیت زیادی از کوهنوردان سنندج به پخش تراکت و بیانیه کمیته در سال یاد این کارگران پرداختند که با استقبال گرم کوهنوردان، مواجه گردید. به همین مناسبت، مراسمی نیز در دامنه آبیدر (حومه شهر سنندج) توسط جمعی از اعضای این کمیته و کارگران و فعالان کارگری برگزار گردید. مراسم با خواندن سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر آغاز شد. سپس یک دقیقه سکوت به یاد کارگران جان باخته خاتون

کارگران بولیوی حذف یارانه‌ها را با شکست رو به رو کردند

سابق درآورد. قابل توجه است که اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگران بولیوی در حالی صورت گرفت که دولت اعلام کرده بود دستمزدها را بیست در صد افزایش خواهد داد و قیمت آب و برق و تلفن را ثابت نگه خواهد داشت. اما به رغم این وعده‌های دولت، کارگران بولیوی متحدانه دست به مبارزه زدند و با اتحاد و همبستگی و اعتصاب علیه هجوم سرمایه به سطح معیشت خود، دولت سرمایه داری را به عقب نشینی وادار کردند.

اعتصاب کردند و ناخواه نیز دست از کار کشیدند. دولت برای مقابله با اعتصاب ناخواه، به ارتش متوسل شد و برای پخت نان، از ناوایی‌های پادگان‌ها استفاده کرد. اما اعتصاب ناخواه چنان گسترده بود که اعتصاب شکنی دولت را با شکست رو به رو کرد. موج دوم اعتصاب‌ها و راه پیمایی‌های کارگری قرار بود از روز دوشنبه ۳ ژانویه ۲۰۱۱ (۱۴ دی ۱۳۸۹) آغاز گردد. اما دولت در مقابل طبقه کارگر عقب نشست و قیمت سوخت را دوباره به حال

هم زمان با اجرای طرح حذف یارانه‌ها در ایران، دولت بولیوی نیز به اجرای این طرح اقدام کرد و در گام نخست یارانه سوخت را حذف کرد و قیمت آن را حداقل هفتاد درصد افزایش داد. اما مردم بولیوی و در راس آنان طبقه کارگر این کشور، در مقابل هجوم دولت ساکت نشستند. جوانان به خیابان‌ها آمدند و با وجود سرکوب پلیس، به اعتراض و تظاهرات علیه گرانی قیمت سوخت پرداختند. از سوی دیگر و مهم تر از تظاهرات، رانندگان

دولت الجزایر نیز در مقابل اعتراض به حذف یارانه‌ها عقب نشست

مردم عقب نشینی کرد و اعلام نمود که طرح حذف یارانه‌ها را اجرا نخواهد کرد و قیمت کالاهای اساسی را افزایش نخواهد داد. این، دومین پیروزی طبقه کارگر در مقابل طرح سرمایه دارانه هجوم به سطح معیشت مردم از طریق حذف یارانه‌ها، در عرض دی ماه ۱۳۸۹ است.

اساسی مانند آرد و روغن و شکر در اثر حذف یارانه‌های دولتی اعتراض کردند. پلیس الجزایر برای سرکوب مردم معترض، اقدام به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی کرد. گفته می‌شود که چند تن از مردم معترض در این تیراندازی کشته شده‌اند. دولت الجزایر یکشنبه ۱۹ دی در مقابل مبارزه

دولت الجزایر در مقابل اعتراض مردم به حذف یارانه‌ها، عقب نشینی کرد. هم زمان با اجرای طرح سرمایه دارانه و ضدکارگری حذف یارانه‌ها در ایران تحت عنوان "هدفمند کردن یارانه‌ها"، این طرح در الجزایر به نیز اجرا گذاشته شد. روز پنجشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۹ مردم الجزایر به خیابان‌ها آمدند و به افزایش قیمت کالاهای

منابع خبری این شماره:

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، سایت افق روشن



زمینه‌های انقلاب در مصر

حوادث مصر در صدر اخبار جهان قرار دارد و مردم بسیاری در انتظار موفقیت مردم مصر برای رسیدن به زندگی بهتر هستند. این اعتراضات سابقه‌ی طولانی دارد و می‌توان گفت تقریباً از سال ۲۰۰۴ به این سو این کشور مرتب در تب و تاب اعتراضات مردمی بوده است. شورش‌هایی که به شورش نان معروف شده‌اند و به واسطه گرانی بیش از حد مواد غذایی، بیکاری و گرسنگی رخ داده است و امروز مصر را به جایی رسانیده که می‌بینیم.

در این مختصر نمی‌خواهیم به آنچه که امروز در مصر می‌گذرد اشاره کنیم، بلکه می‌خواهیم به آنچه تا به امروز در آنجا گذشته اشاره داشته باشیم.

یکی از اصلی‌ترین دلایل افزایش قیمت‌ها برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است که تحت عنوان «اصلاحات اقتصادی و تنظیمات زیربنایی» در مصر (همانند کشورهای بسیار دیگر) رخ داده است. علیرغم اینکه گفته می‌شد این طرح به نفع مردم فقیر است و تا چند سال بعد اثری از بیکاری و فقر و گرسنگی وجود نخواهد داشت نتیجه غیر از این بود. دستمزدها عملاً کاهش یافته و در مقابل قیمت مواد غذایی افزایش یافت. گرسنگی طاقت مردم را طاق کرد.

«دولت مصر از زمان جنگ جهانی دوم برنامه یارانه مواد غذایی را آغاز کرد. این برنامه در ابتدا بر سهمیه‌بندی سختگیرانه کالاها با تضمین قابلیت دسترسی به آنها در سطح قیمت‌های پایین‌تر برای تمامی مصرف‌کنندگان تأکید داشت. در سال ۱۹۴۱ یارانه‌های عمومی شامل روغن، شکر، چای و نفت سفید بود، اما در طول زمان فهرست کالاهای یارانه‌ای افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰ به ۱۸ قلم کالا رسید. کالاهای یارانه‌ای از طریق سهمیه ماهانه به خانوارهایی که دارای کارت‌های سهمیه بودند توزیع می‌شد و به طور مؤثر عموم مردم را تحت پوشش قرار می‌داد. با افزایش جمعیت بار مالی یارانه‌ها برای دولت بسیار زیاد شد. با

«اصلاحات اقتصادی و تنظیمات زیربنایی» میان دولت مصر و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، خصوصی شدن ۳۱۴ بنیاد دولتی تصریح شده است. تا میانه‌ی سال ۲۰۰۲ صد و نود بنیاد و کارخانه‌ی دولتی به بخش خصوصی انتقال یافته بود. از ژوئیه سال ۲۰۰۴ که دولت جدید به نخست‌وزیری احمد نظیف قدرت را به دست گرفته است کنترل برنامه‌های اقتصادی به دکترهای اقتصاد تحصیل کرده‌ی کشورهای غربی و سرمایه‌داران نزدیک به جمال مبارک سپرده شده است. دولتی که از وابستگان فرزند ارشد حسنی مبارک تشکیل شده بود موج تازه‌ی بی‌اثری از خصوصی‌سازی به راه انداخت و در همان سال اول رکورد خصوصی‌سازی ۱۷ کمپانی را داشت. این روند میزان جذب سرمایه‌های خارجی را افزایش داد و رشد تولید ناخالص داخلی مصر از ۴ درصد در سال ۲۰۰۴ به بیش از ۸ درصد در سال ۲۰۰۸ رسید. در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به ترتیب رشد تولید ناخالص ۴.۷ و ۵.۲ درصدی را به ثبت رسانید. اما متأسفانه این درآمدها به طور عادلانه تقسیم نشدند. بر اساس آمارهای بانک جهانی، قشر پردرآمد مصر در دهه ۹۰ درآمدهای خود را افزایش داده ولی قشر کم‌درآمد مصر در این دوران با کاهش درآمد مواجه شده است. مطابق آمارها ۴۰ درصد مردم مصر در زیر خط فقر و با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز گذران می‌کنند. نولیبرالیسم با این طرح می‌خواست مصر جدیدی به سود یک دهک بالای جامعه بسازند البته به قیمت سلب حقوق اجتماعی کارگران صنعتی و کارمندان دولت و سایر زحمتکشان

اوج‌گیری هزینه‌های مالی یارانه‌ها، ایجاد عدم تعادل‌های کلان اقتصادی و تشدید بدهی‌های خارجی در سال ۱۹۷۷ کشور مصر با حمایت صندوق بین‌المللی پول به اصلاح نظام یارانه‌ها اقدام کرد. این اقدام با افزایش یکباره قیمت کالاهای یارانه‌ای شروع شد. ولی علی‌رغم تدابیر اندیشیده شده به علت تبعات اجتماعی، این برنامه متوقف شد. لذا این کشور به ناچار به اصلاح تدریجی نظام یارانه در طول دهه ۱۹۸۰ به شرح اقدامات زیر روی آورد: ۱- تعداد کارت‌های سهمیه‌ای کاهش یافت و این کارت‌ها تنها برای برخی خانوارهای خاص اختصاص یافتند. ۲- تعداد کالاهای یارانه‌ای از ۱۸ قلم به ۴ قلم کاهش یافت. ۳- از میزان کالاهای در دسترس کاسته شد. ۴- قیمت کالاهای یارانه‌ای افزایش یافت.

در راستای اعمال این سیاست‌ها در سال ۱۹۹۲ سهم جمعیت تحت پوشش به ۸۶ درصد کاهش یافت و این روند نزولی بعدها نیز تداوم یافت. دولت، برنامه‌های یارانه‌ای را از طریق وضع یارانه بر محصولات عمده غذایی اصلاح نمود؛ به طوری که در سال ۱۹۹۵، ۶۰ درصد از هزینه‌های کل برنامه به یارانه آرد گندم و برنج و ۴۰ درصد مابقی به یارانه شکر و روغن اختصاص یافت. و آرد گندم و برنج در قیمت‌های ثابت و برای تمامی مصری‌ها بدون محدودیت‌های مقداری در دسترس می‌باشد. اما شکر و روغن به صورت سهمیه‌های ماهانه و از طریق کارت‌های سهمیه‌ای و با قیمت کمتر در فروشگاه‌های خاص توزیع می‌گردند.

در ماده‌ی ۲۰۳ موافقتنامه‌های موسوم به

(یعنی ۹ دهک جامعه).

مصر بزرگترین کشور وارد کننده گندم در جهان محسوب می شود. موسسه کردیت سوئیس در آخرین بررسی های اعلام کرد که قیمت مواد غذایی در این کشور به ۲۰ درصد بالاتر از سطح جهانی رسیده است. مردم مصر بیش از ۴۰ درصد از درآمد ماهیانه خود را صرف خرید غذا می کنند در صورتی که در میان کشورهای جهان پس از مصر برزیل قرار داد که مردمش فقط ۲۰ درصد از درآمد ماهیانه خود را برای این منظور هزینه می کنند. نان منبع اصلی کالری غذایی مردم مصر محسوب می شود اما کمبود نان سوبسیدی، فشار بر مردم فقیر را چند برابر کرده است. بازرسان کم در آمد دولت، عموماً آرد دولتی را در بازار سیاه قاچاق می کنند. زد و خورد هایی که همه روزه در صف های طولانی نان صورت می گیرد که به زخمی شدن و حتی مرگ برخی ها انجامیده است. قیمت نان آزاد در ظرف دو سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ دو برابر شد. در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ قیمت گوشت ۳۰ درصد و مرغ ۱۴۶ درصد رشد کرد.

بر اساس این گزارش از آغاز سال جاری میلادی قیمت برخی اقلام مواد غذایی با افزایش بی سابقه ای مواجه شده و کالاهایی چون گوشت، مرغ، شکر، روغن و برنج ۲۵ تا ۴۰ درصد افزایش داشته است. قیمت میوه و سبزی همچون خیار، لوبیا و سیب زمینی هم بدون هیچ نظارتی در یک شبانه روز تا سه برابر افزایش یافته است. قیمت گوجه فرنگی که در همه وعده های غذایی مصر به کار می رود در برخی استان ها تا ۶۰ درصد افزایش یافته و از ۱/۵۰ جنیه (۲۶ سنت) برای هر کیلو به ۱۳ جنیه (۲/۲ دلار) رسیده است. محمد مصطفی که مهندس ۴۰ ساله و پدر سه فرزند است در این زمینه می گوید: با این قیمت ها، حقوق ماهیانه ام تنها برای هزینه ۱۰ روز غذای خانواده کفایت می کند.

در اثر افزایش قیمت مواد غذایی نرخ تورم در مصر از مرز ۲۵ درصد گذشت. به نقل از گلف نیوز، رشد تورم موجب شد تا بانک مرکزی مصر از ابتدای امسال تا کنون ۵ بار نرخ بهره بانکی را افزایش دهد. نرخ تورم مصر به بالاترین رقم خود طی ۱۶ سال اخیر رسیده است. موسسه آمارهای

دولتی مصر موسوم به کاپماس اعلام کرد، قیمت ها در مناطق شهری طی ماه اوت بیش از ۴/۲ درصد رشد داشته است. این رقم طی ماه جولای نیز بیش از ۲/۲ درصد بوده است. نرخ تورم در کل مناطق شهری و روستایی مصر نیز در این مدت بیش از ۶/۲۵ درصد افزایش داشته است. پیش بینی می شود نرخ تورم در مصر تا پایان امسال در حد ۲۲ درصد تثبیت خواهد شد. در مناطق شهری، قیمت مواد غذایی بیش از ۹/۳۰ درصد رشد داشته و هزینه آموزش ۳۸ درصد و هزینه های مربوط به هتل ها و رستوران ها نیز بیش از ۴۵ درصد رشد یافته است. دولت برای مقابله با شورش های احتمالی ناشی از این افزایش قیمت ها مجبور به افزایش ۳۰ درصدی

بیکاری معضل دیگری است که

جوانان مصر با آن درگیرند.

با توجه به قیمت ها این بیکاری وسیع

می تواند فاجعه بار باشد.

بیش از دوسوم جمعیت مصر را افراد

زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند

و در عین حال ۸۵ تا ۹۰ درصد از

جمعیت بیکاران در مصر را همین گروه

سنی تشکیل داده است.

حقوق کارمندان شد. اما قیمت ها سریع تر می تازند و درآمدها به گرد آنها هم نمی رسند.

بیکاری معضل دیگری است که جوانان مصر با آن درگیرند. با توجه به قیمت ها این بیکاری وسیع می تواند فاجعه بار باشد. بیش از دوسوم جمعیت مصر را افراد زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند و در عین حال ۸۵ تا ۹۰ درصد از جمعیت بیکاران در مصر را همین گروه سنی تشکیل داده است.

روند افزایش قیمت ها، بیکاری، خصوصی سازی، و... سبب شورش های زیادی در سال های اخیر شد. تظاهرات و اعتصابات ها هر روز بیشتر شد و جنبش کارگری مصر در تمام این سالها در صف اول مبارزات علیه دولت مصر قرار داشت. بیش از ۴۰۰ هزار کارگر، از سال ۲۰۰۴ به این سو، به اشغال کارخانه ها، اعتصابات، تظاهرات و اشکال دیگر اعتراضی جمعی دست زدند. اقصا

تحصیل کرده بی نظیر پزشکان، استادان دانشگاه، و دندانپزشکان نیز همگام با کارگران صنعتی در این اعتصابات و اعتراضات شرکت داشتند.

کشور مصر در نیمه اول سال ۲۰۰۴، شاهد ۷۴ ناآرامی کارگری بود و این رقم پس از به قدرت رسیدن دولت نظیف در ماه ژوئیه به ۱۹۱ مورد رسید. حدود ۲۵ درصد ناآرامی های کارگری در آن سال در بخش خصوصی صورت می گرفت که نسبت به گذشته درصد بسیار بالایی محسوب می شد.

در ۳۰ آبان ۸۴ نوامبر (۲۰۰۵) اعتراضات گسترده کارگران نساجی "ماهالا"، مصر را به لرزه در آورد. نیروهای انتظامی با استفاده از تیراندازی، گلوله های پلاستیکی، گاز اشک آور و دیگر تدارکات پلیسی تعدادی از کارگران را کشته و صدها نفر را مجروح کردند و تلاش کردند اعتصاب کارگران را در هم شکنند. بیش از ۸۰۰ نفر بازداشت شدند که ۲۰۰ نفر آنان از فعالین سیاسی و ۶۰۰ نفر کارگران نساجی (که اکثر زن و کودک اند) بودند. در میان این دستگیرشدگان بسیاری از رهبران کارگری هم به چشم می خورد. کارخانه نساجی "ماهالا" با ۲۵۰۰۰ کارگر از بزرگترین کارخانه های نساجی در خاور میانه بشمار می آید. کارگران نساجی "ماهالا" که از بی جواب ماندن مطالباتشان به خشم آمده بودند، اعتصاب را آغاز کردند. این مطالبات شامل افزایش دستمزدها به ۳۵۰ پوند مصری (۶۰ دلار) در تناسب با نرخ سنگین تورم، و بهبودی شرایط ارائه خدمات پزشکی در کارخانه بود.

در سال ۲۰۰۶، به گزارش روزنامه ی چپ میانه روی "المصر الیوم" ۲۲۲ اعتصاب و اشغال کارخانه و اعتراضات مختلف صورت گرفت.

میزان حرکت اعتراضی کارگری در سال ۲۰۰۷ دو برابر سال قبل از آن بود. اعتراضات کارگری فوق هم به لحاظ کمیت گسترش یافته و هم مدت زمانی که اعتراض در جریان بوده طولانی تر شد و در اغلب موارد این حرکات اعتراضی و اعتصابات نتایج ثمربخشی داشته و کارگران توانستند به بخشی از خواسته های خود دست یابند. سازمان "ناظر بر کارگران و اتحادیه های مصری" تعداد جنبش ها و فعالیت های کارگری در مصر در سال ۲۰۰۷ را، پانصد و هشتاد مورد گزارش کرده

است. در این سال اعتصابات از کانون خود یعنی صنایع نساجی و خیاطی فراتر رفته و کارگران سازنده ی مصالح ساختمانی، ترابری، متروی قاهره، صنایع غذایی، نانویی ها، کارگران شهرداری ها، مخابرات، کارگران نفتی کانال سوئز، کارخانه ی ذوب آهن و فولاد جِلوان، شرکت ملی سیمان جلوان، و بسیاری دیگر را در بر گرفت. در اینجا کارگران بخش خصوصی پس از سالها سکوت، به مولفه ی عمده ی این جنبش مبدل شده بودند. در تابستان سال ۲۰۰۷ دامنه ی جنبش به کارمندان، ماموران دولت، و صاحبان حرفه نیز سرایت کرد. یکی از بزرگترین اقدامات جمعی در این سال اعتصاب ۵۵ هزار نفری ماموران مالیاتی استانی- محلی در دسامبر سال ۲۰۰۷ بود. این کارمندان به دنبال ماه ها تظاهرات و اعتراض، یک اعتصاب ده روزه سازمان دادند و در نهایت موفق به موازنه ی دستمزدهای خود با کارمندان همتراز در وزارت دارایی شدند.

بر طبق گزارش اتحادیه کارگران مصر، فقط در بخش صنایع در هفته های اول سال ۲۰۰۸ جنبش کارگری مصر بیست و هفت حرکت اعتراضی را سازمان داده است. در روز ششم آوریل ۲۰۰۸، مردم شهر صنعتی "محله الکبری"، واقع در شمال شهر قاهره، به دلیل اعتراض به تورم سرسام آور، کمبود نان سوبسیدی، و نارضایتی از رژیم حسنی مبارک به خیابان ها آمدند.

اعتصاب بزرگی در مجتمع پارچه بافی ۲۵ هزار نفری "ریسندگی و بافندگی مصر" رخ داد که یکی از بزرگترین کارخانه های دولتی مصر است. هدف از این اعتصاب مطالبه ی خواسته های به تعویق افتاده از زمان اعتصابات دسامبر ۲۰۰۶ و سپتامبر ۲۰۰۷، و وادار نمودن کارخانه به عمل نمودن به قول های گذشته ی خود بود. این اعتصاب سرآغاز اعتصاب سراسری در اعتراض به گرانی افسار گسیخته ی مواد غذایی و خصوصاً نان، و بالابردن حداقل دستمزد از ۱۱۵ پوند مصری در ماه به ۱۲۰۰ پوند مبدل شد (یک یورو معادل ۶۲.۸ پوند مصری است). این مبلغ حتی با استناد به آمار بانک جهانی نیز در زیر خط فقر، یعنی ۲ دلار در روز (برای یک خانواده ی چهار نفری)، قرار دارد.

نیروهای امنیتی در روز دوم آوریل به شهر "محله الکبری" ریخته، کارخانه را اشغال کرده و با وارد

آوردن فشارهای بی سابقه به اعضای کمیته ی رهبری اعتصاب، خواستار اعلام لغو اعتصاب از سوی آنان شدند. مقامات کارخانه نیز همزمان برخی از خواسته های به تعویق افتاده ی کارگران را قبول کردند از جمله دستمزد کارگران ساده را تا ۳۵۰ پوند، دیپلمه های دبیرستان ها و مدارس حرفه یی را به ۳۷۵ پوند، و فارغ التحصیلان دانشگاه را تا ۴۰۰ پوند بالا برده و کمک هزینه ی خوراک را از ۴۳ پوند به ۹۰ رسانده و تعهد نمودند که

محمد العطار، از اعضای کمیته اعتصاب کارخانه نساجی مصر، در سپتامبر ۲۰۰۷ در سخنرانی خود، برای جمعیتی که به استقبال از او در ساعت آزادی از زندان آمده بودند، گفت:

"ما خواهان استعفای دولت در تمامیت آن هستیم... ما پایان گرفتن رژیم حسنی مبارک را می خواهیم... سیاست و حقوق کارگر از هم جدا نیستند. کار جوهره سیاسی دارد. آنچه امروز شاهد هستیم عین دموکراسی است."

سرویس اتوبوس کارخانه را به کار اندازند.

دختران و پسران جوان نیز در خیابان های شهر به حمایت از کارگران شعار می دادند: "ای پاشاها، ای بیگ ها، چار گرده نان یک پوند است". جمعی از کارگران، بلافاصله پس از تغییر شیفت به جمع آنان پیوستند. چماقداران حکومت با سنگ به جمعیت حمله ور شده و سعی کردند آنها را متفرق سازند. نیروهای رسمی امنیتی هم به تظاهر کنندگان حمله کردند.

در طی دو روز حرکات اعتراضی، نیروهای امنیتی ۳۳۱ نفر را دستگیر کردند، صدها نفر زخمی و یک نوجوان پانزده ساله را که در بالکن آپارتمان خود به تماشای تظاهر کنندگان ایستاده بود، با ضرب گلوله از پا در آوردند. از سوی دیگر نخست وزیر به منظور بازگرداندن آرامش، اعلام کرد که یک ماه حقوق به کارگران کارخانه ی "مصر"، و ۱۵ روز به کارگران کارخانه های نساجی دیگر، به عنوان پاداش پرداخت خواهد شد. وزیر تجارت نیز ضمانت داد که بزودی وسایط نقلیه ی بهتر زیاده تر شده، نانوائی های بیشتری به پخت نان

سوبسیدی اختصاص داده شده و فروشگاه های تعاونی برنج و روغن و شکر و آرد سوبسیدی بازگشایی شود. در راستای همین اصلاحات قرار شد که بیمارستان شهر به وسایل پزشکی مدرن مجهز شده و به تعداد کارکنان متخصص آن افزوده گردد. گفته می شود که وسایل پزشکی معیوب بخش قلب بیمارستان شهر محله، تنها در ماه مارس، باعث مرگ هشت بیمار شده است.

اما این اقدامات سبب نشد که مردم به خانه ها برگردند و مصر آن چیزی شده که امروز می بینیم. مردم همچنان در حال مقاومت هستند و با پایداری و پافشاری در خیابان ها مانده اند تا به خواسته هایشان برسند. برای کارگران سیاست جدای از جنبش کارگری نیست. آنها مصرانه خواستار سرنگونی رژیم حسنی مبارک هستند. محمد العطار، از اعضای کمیته اعتصاب کارخانه نساجی مصر، در سپتامبر ۲۰۰۷ در سخنرانی خود برای جمعیتی که به استقبال از او در ساعت آزادی از زندان آمده بودند، گفت: "ما خواهان استعفای دولت در تمامیت آن هستیم... ما پایان گرفتن رژیم حسنی مبارک را می خواهیم... سیاست و حقوق کارگر از هم جدا نیستند. کار جوهره سیاسی دارد. آنچه امروز شاهد هستیم عین دموکراسی است."

منابع:

- مصر، خبرگزاری آفتاب، ۲۳ شهریور ۱۳۸۷
- شورش گرسنگان در مصر، جان بنین، ترجمه لقمان تدین نژاد، لوموند دیپلماتیک
- تاثیر عوامل اقتصادی بر ناآرامی های اخیر مصر، سامانه خبری موج ۳ بهمن ۱۳۸۹
- خبرگزاری فارس دنیای اقتصاد ۲ مرداد ۱۳۸۹
- روایت وزارت بازرگانی از حذف یارانه ها، تجربه ده کشور، ماهنامه تازه های انرژی
- تجربه هدفمندسازی یارانه ها در ۱۰ کشور جهان، بابک اسماعیلی، نفت نیوز، ۸ دی ۱۳۸۹
- نرخ تورم و سود بانکی در مصر، روزنامه دنیای اقتصاد، ۲ مرداد ۱۳۸۹
- مصر. گرانی. مواد غذایی، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ آذر ۱۳۸۹



تحولات خاورمیانه شبهات‌ها و درس‌ها

ما نمی‌توانیم خوشحالی، شغف و همدلی بی پایان خود را نسبت به مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش در اکثر شهرها و پایتخت‌های کشورهای منطقه پنهان کنیم.

از طرابلس در لیبی تا غزه در فلسطین، صنعا و بیروت و مسقط، توده‌های مردم با شور و شوقی وصف ناشدنی و شادمانی زایدالوصفی، حمایت و همستگی خود را با مبارزات توده‌های مردم تونس و الجزایر و... ابراز کردند. نشریات لبنان نام زیبایی "انقلاب نان" را بر این تحولات نهادند. با امید به اینکه خیزش‌هایی این چنین آگاهانه و هوشمندانه از قاهره و اسرائیل و سوریه و ترکیه و مراکش و... با پشتیبانی گروه‌های مبارز سراسر منطقه، رنگ و بوی رادیکال‌تری کسب کرده و خواسته‌ها و نیازهای انسانی آنان را فراهم نماید، نیم‌نگاهی به این تحولات می‌اندازیم:

تونس: یک فرصت طلایی

در یک ماه گذشته توده‌های کارگر و محروم که از شدت فقر و بیکاری و ستم و تبعیض و استبداد به جان آمده بودند، کاری کردند کارستان. حتما در جریان هستید. جرقه اولیه که از خودسوزی یک جوان تحصیل کرده بیکار، در میدان شهر تونس زده شد، در رسانه‌های جهان به اندازه کافی اطلاع رسانی شده است. انباشته شدن آتش خشم مردمی که ده‌ها سال بار محرومیت را بر دوش می‌کشیدند، زین‌العابدین بن علی را در گام اول، علی‌رغم تمام حمایت‌های هموعانش، در خود سوزاند.

با اوج‌گیری این مبارزات، که در اعتراض به گرانی روغن و شکر و سایر آذوقه و مایحتاج ضروری مردم و مواد سوختی شروع شد، و با شعار مرگ

بر دیکتاتوری و فریادهای حریت، ابعاد میلیونی گرفت. بن‌علی مستبد و فاسد دستور تیراندازی مستقیم و سرکوب و دستگیری و... را صادر کرد. طبق آمار غیررسمی ۷۷ نفر و با اعتراف خود دستگاه حکومتی ۲۳ نفر کشته شدند.

اما مردم عقب‌نشینی نکردند و تسلیم و سازش را نپذیرفتند. این مبارزات هر روز وسیع‌تر و

**طبقه حاکم تونس همانند ژنرال‌هایزر
نماینده سران کشورهای سرمایه‌داری
شرکت‌کننده در کنفرانس گوادالوپ در
سال ۱۳۵۷، به این نتیجه رسیدند که
نگهداری بن‌علی (سال ۱۳۵۷ شاه پهلوی)
در قدرت می‌تواند ابعاد ناپیدای رادیکال
جنبش را تقویت کند، منجر به ابتکارات
توده‌ای، رشد و سازمان‌یابی سریع شود**

اعتراضات ابعاد رادیکال‌تری به خود گرفت. اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان زنان و وکلا و روشنفکران، نقش پیشرو و انقلابی‌تری بر عهده گرفتند. این موضوع وحشت و تب‌مرگ را بر تمام ارکان سیستم به اصطلاح جمهوری تونس مستولی ساخت. بن‌علی چند بار در تلویزیون ظاهر شد. تهدید و ارعاب و اعلام وضعیت فوق‌العاده از یک طرف، و وعده و وعیدهای

تو خالی از طرف دیگر. ولی کار از کار گذشته بود. برخی تشابهات بین اوضاع ایران در پاییز و زمستان ۵۷ و دی‌ماه ۸۸ در تونس خودنمایی می‌کند.

بن‌علی نیز مانند شاه گفت صدای انقلاب شما را شنیدم و قول می‌دهم با فساد مبارزه کنم، فیلترینگ سایت‌ها لغو خواهد شد، انتخابات آزاد برگزار و خودم سه سال دیگر برای همیشه کناره‌گیری می‌کنم. بن‌علی هم که مانند شاه ایران، در یک کودتا حبیب بورقبیه (دوست صمیمی شاه) را برکنار و قدرت را تماما همراه با افراد فاسد خانواده‌اش قبضه کرده بود، پس از ۲۴ سال حکمرانی، از اوج به نقطه حضيض رسید.

طبقه حاکم تونس همانند ژنرال‌هایزر نماینده سران کشورهای سرمایه‌داری شرکت‌کننده در کنفرانس گوادالوپ در سال ۱۳۵۷، به این نتیجه رسیدند که نگهداری بن‌علی (سال ۱۳۵۷ شاه پهلوی) در قدرت می‌تواند ابعاد ناپیدای رادیکال جنبش را تقویت کند، منجر به ابتکارات توده‌ای، رشد و سازمان‌یابی سریع شود و با تأثیرپذیری از اوضاع کنونی فرانسه، که دارای ارتباطات گسترده‌ای در زمینه‌های گوناگون سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و حتا فرهنگی تبا تونس می‌باشد، وضع را خطرناک‌تر از قبل کرده و به مسیرهای غیر قابل کنترل و پیش‌بینی بکشاند.

با ادامه‌ی منطقی چنین روندی و با پیوستن و تداوم جنبش کارگری و توده‌ای، دست‌گانه بوروکراتیک نظامی دولتی و مشخصاً ماشین سرکوب و اختناق و اطلاعاتی، مورد تهاجم قرار گرفته و اساس نظام سرمایه‌داری در شمال آفریقا با مشکلات لاینحل روبرو خواهد شد. بدین خاطر بن‌علی منفور از آماج و تیررس حمله مستقیم خارج شده و در ۲۴ دی‌ماه به عربستان گریخت. (محمد رضا شاه هم در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ فرار کرد)

عربستان هم به عنوان مامن و سنگر و ستاد فرماندهی و پشت جبهه تمام مرتجعین منطقه، به عنوان زایشگاه و پرورشگاه و آموزشگاه القاعده و طالبان، به عنوان حامی سیاسی و پشتوانه‌ی عظیم اقتصادی و مالی این سوپر مرتجعان، قدم به میدان نهاد و پذیرای وی شد. از مردم هم خواستند که بدون هیچ دستاورد روشن و چشمگیری، به خانه‌های خود برگردند.

در اقدامی مضحک، رییس مجلس را به عنوان رییس جمهور موقت و محمدالغنوشی نخست وزیر بن‌علی را مامور تشکیل دولت آشتی ملی کردند. یعنی یک نوکر بی‌اختیار دیگر، همه کاره این سیستم فاسد شد!

اما توده‌های مردم به هیچ وجه به این حد از تغییرات راضی نیستند. جالب اینکه مردمی که به اعتراض و اعتصاب عمومی سیاسی و همه جانبه متوسل شده‌اند، کابینه دولتی را جلوی خود می‌بیند که بعضی از اعضای دولت سابق منجمله وزیر کشور سابق و مسوول پلیس و سرکوب، از اعضای کابینه جدید وحدت ملی هستند!

توده‌های مردم حق خود را می‌خواهند. آنان می‌توانند در خلا و شکافی که در قدرت پیش آمده، خود دست اندرکار تعیین سرنوشت خود و رشد و ترقی و بهبود همه جانبه زندگی خود کردند. این یکی از آن بزنگاه‌های تاریخی است که می‌تواند جنبش مردم و کارگران را چندین گام تکامل داده، با جلو راندن هر چه بیشتر مطالبات و شعارها و خواسته‌های بر حق و واقعی، زمینه هر چه متشکل تر شدن و آگاهی آنان را باعث گردد.

در دنیای عرب اتفاقی نادر و تقریباً بی نظیر است که یک حکومت استبدادی با خواست و قیام عمومی سرنگون و حمایت همه جانبه توده‌های عرب را با خود داشته و به مسیر سعادت و پیشرفت گام نهد. این پیروزی مقدماتی، سکوی پرشی برای کسب دستاوردهای مهم‌تر و انقلابی باشد. طبقه‌ی کارگر و نیروهای رادیکال و مترقی این کشور با درک این لحظه تاریخی و آگاهی به وظایف خود می‌توانند نقشی بی‌بدیل از خود نشان دهند.

مروری بر مواضع سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی هم در نوع خود جالب است. (هر چند به هیچ وجه دور از انتظار نبود) رامین

در عوض برای مردم چیزی جز فقر - بیکاری و گرانی و بدوش کشیدن بار بحران وخیم اقتصادی نتیجه‌ای حاصل نشد. دولت الجزایر هم که خود را دولتی ملی و ثمره‌ی مبارزات آزادی‌بخش محق برای هر جنایتی می‌داند!

مهمان پرست گفت ما خواستار بازگشت امنیت ثبات و آرامش به کشور اسلامی؟! تونس هستیم و حاضریم هر نوع کمکی را به مردم انجام دهیم. گویا این مردم به جان آمده از فقر و بدبختی و بیکاری و دیکتاتوری قبلاً آرامشی داشتند که حالا به هم خورده. اگر توده‌های مردم به موسسات دولتی و فروشگاه‌ها و اماکن متعلق به خانواده بن‌علی و... حمله می‌کنند مرتکب گناه کبیره شده‌اند! آقایان این منطق انقلاب است! یکی از هوشمندان گفته تنها درسی که از تاریخ می‌توان گرفت آن است که هیچ کس درسی از آن نمی‌گیرد. به نظر می‌آید که این در مورد رژیم‌های دیکتاتوری و مستبدین صد درصد صدق می‌کند. زیرا تمام دیکتاتورها گرفتار نوع خاصی از جنون خودبزرگ بینی و خودفریبی هستند و با وجود برخورداری از روحیه جنایتکاری از یک بی‌شعوری مفرط هم در رنج هستند و به خاطر

شرایط تاریخی و محدودیت‌ها و اجبارهای اقتصادی و سیاسی... قادر به درک صحیح و کامل از اوضاع پیرامون خود نیستند. هر چند که این گونه حرف‌ها به هیچ وجه نافی مسولیت‌های آنان نیست و هیچ گاه از جرایم و بار مسولیت کیفری آنان نمی‌کاهد. بن‌علی هم مانند شاه حقش بود که به زباله‌دان تاریخ فرستاده شود!

الجزایر:

عقب‌نشینی از طرح هدفمندی یارانه‌ها

شاید هرگز به ذهن جمیله بپاشا خطور نمی‌کرد که پس از استقلال هم برای بهبود و اصلاح اوضاع مردم خونی ریخته شود. هر چند یک میلیون الجزایری برای خلاصی از استعمار فرانسه و برپایی دولت ملی خونشان بر زمین ریخته شد. اما دشمنان از در بیرون رانده شده و از پنجره بازگشتند. شرکت پژو توتال رنو سیتروئن و سایر کارتل‌ها و تراست‌های مختلف انگلیسی و امریکایی و روسی و ژاپنی و... در سرمایه‌داری الجزایر سودها بردند که قبلاً درمخلیه شان هم نمی‌گنجید. در عوض برای مردم چیزی جز فقر -

بیکاری و گرانی و بدوش کشیدن بار بحران و خیم اقتصادی نتیجه‌ای حاصل نشد. دولت الجزایر هم که خود را دولتی ملی و ثمره‌ی مبارزات آزادی‌بخش محق برای هر جنایتی می‌داند!

در روزهای اخیر توده‌های الجزایری برای نشان دادن ناراضی و خشم و نفرت خود از اوضاع فلاکت بار به خیابان‌ها ریختند. اعتراض و تظاهرات به خاطر گرانی مواد غذایی مثل روغن، شکر، نان و... که با قطع سوبسیدها و با چند برابر شدن قیمت مواد سوختی به اوج خود رسید. طبق معمول این گونه کشورها دستگیری شکنجه تیراندازی مستقیم و... همچنین اتهام ارتباط با بیگانگان و عوام‌فریبی رویه معمول و جاری همه‌ی آنهاست. مردم نیز که متوجه وضعیت نکبت‌بار خود شده‌اند راهی به جز مبارزه نداشتند. با پس نکشیدن و با توجه به اینکه این اعتراضات با مبارزات توده مردم کشور همسایه تونس مصادف گشت و هر کدام بر نیروی یکدیگر افزودند.

برای خلاصی از این وضعیت غیرانسانی کارگران را به حقوق و وظایف و منافع خود آشنا کند. این گناهی نابخشودنی به شمار می‌رود. به این خاطر کمیته تحقیقات عراق به دستور دولت تشکیل شده است تا کارگران مبارز و فعالان کارگری را شناسایی و سپس دستگیر و بعضاً اخراج نماید.

در این رابطه حدود ۵۰۰ نفر از آنان به همراه فعالین کارگری در میدان فردوس بغداد تجمع کردند تا به این وضعیت اعتراض کنند. اما با حمله وحشیانه ی شرطه‌ها (پلیس و نیروهای امنیتی عراق) مواجه شدند.

دولت دست نشانده‌ی نوری المالکی از نقطه ی مناسبی تثبیت خود را شروع کرده است! برای اثبات کاردانی و لیاقت خود نیروهای چپ و رادیکال هر چه آسیب بیشتری را متحمل شوند دولت عربستان ترکیه و... کمک‌های جانبی و مشورت‌ها و حمایت‌های بی دریغ و فراوان خود را نثار خواهند کرد. این معامله‌ای کاملاً پرسود و به نفع همه جناح‌هاست.

امریکا مسلماً به ظرفیت‌های ضد انقلابی آنان بیشتر توجه می‌کند و اجماع جهانی و منطقه ای مرتجعین جهان سرمایه‌داری بیشتر حاصل می‌شود. اما این نوکران سرمایه باید بدانند درست در شرایطی که خیلی احساس قدرت و توانایی می‌کنند، جنبش توده‌های گرسنه که آتش زیر خاکستر می‌باشد تمام محاسبات آنان را برهم زده و شعله ی پروژه انقلاب نان از همه جا زبانه خواهد کشید و شعله‌ور خواهد شد.

بسیار حیف است که از عراق و توده‌های کارگر و محروم و جنگ‌زده صحبت به میان آید و از جلال طالبانی حرفی نباشد. رییس جمهوری که خود را سوسیالیست و مخالف اعدام می‌داند اما به نیروهای کارگری و مبارز کشورش اجازه ی فعالیت و متشکل شدن داده نمی‌شود!! بارها در شهرهای مختلف به تجمع و... کارگران و زنان و آزادی‌های فردی و... حمله می‌شود! این مساله هم درس جالبی برای ما دارد و نشان می‌دهد که حتی چپ ترین سوسیالیستها علیرغم داشتن قدرت و نفوذ کلام و محبوبیت توده‌ای هر گاه بدون اتکا کامل

در مورد کشور تونس و الجزایر هم با خوشبختی بسیار اعلام شد که هیچ یک از جریان‌ها شناخته شده و گمنام اسلامی در آن نقش نداشته که این خود می‌تواند یک نقطه قوت آنها به شمار رود. اما آیا آنها واقعا بی‌طرف باقی خواهند ماند؟ آیا اینان مبارزات مردم را دستمایه سهم خواهی و... نخواهند کرد؟ باور این امر برای ما امکان پذیر نیست!

عراق: تنها کسی که به ما... بود!

دولت جدید ائتلافی عراق هنوز نتوانسته کابینه ی خود را تکمیل کند. این دولت حتا قادر نیست آب و برق و بهداشت و مدرسه و نظافت و امنیت

بسیار حیف است که از عراق و توده‌های کارگر و محروم و جنگ‌زده صحبت به میان آید و از جلال طالبانی حرفی نباشد.

رییس جمهوری که خود را سوسیالیست و مخالف اعدام می‌داند اما به نیروهای کارگری و مبارز کشورش اجازه ی فعالیت و متشکل شدن داده نمی‌شود!! بارها در شهرهای مختلف به تجمع و... کارگران و زنان و آزادی‌های فردی و... حمله می‌شود!

اولیه را برای مردم تامین نماید.

در شرایطی که جنگ ویرانگر و تجاوز امریکا طی سالیان گذشته تمام زیر ساخت‌ها و صنایع و راه‌های ارتباطی و... را به شدت نابود کرده و مردمی چنین درمانده و فقر زده و بیکار با آن ذخایر عظیم و ثروت‌های کلان محرومیتی دو چندان و باورنکردنی را اجباراً تحمل می‌کنند. آری در این شرایط اسفناک که میلیون‌ها کودک و توده‌های محروم بمب و ترور و گرسنگی را هر روز تجربه می‌کنند و این یکی از دستاوردهای سرمایه‌داری معاصر برای آنان است. نیروهای فعال کارگری و رادیکال تصمیم گرفتند

دولت الجزایر سعی کرد با اعلام اینکه معترضان وابسته به خارج و بیگانه هستند و با یک حس ناسیونالیستی و... آنها را از ادامه مبارزات منحرف و منصرف کند.

دولت‌هایی که خود بیشترین ارتباط و بده بستان‌های مخفی و آشکار با دول و نهادهای امنیتی خارجی و تمامی ارادل و اوباش سیاسی در اقصی نقاط جهان دارند نتوانستند از ترسند پوسیده ی خود استفاده برده به خاطر اوضاع منطقه ای و ترس و وحشت مرگبارشان تصمیم گرفتند سوسیدها را مجدداً پرداخت کنند و به یک عقب نشینی حساب شده تن دادند. بلکه شاید جنبش توده‌ای به نوعی متفرق شود.

هرچند که هیچگاه نباید ظرفیت‌های جنایتکاری دولت‌های سرمایه‌داری را دست کم گرفت ولی باید اذعان کرد این حداقل کشته و زخمی و زندانی (که همین حد هم خیلی زیاد است) کم‌ضررت‌ترین و کم‌مخاطره‌ترین راهی بود که می‌شد بخشی از دستمزد و حقوق به یغما رفته خود را پس گرفت. این مسلماً باعث تقویت روحیه اعتراضی توده‌های مردم شده و برای تعرضات آتی درس خوبی برای آنان خواهد بود. مسلماً سرمایه‌داری الجزایر هیچ گاه مایل به یادآوری مجدد آن نخواهد بود.

اردن هم بعله!

کشور کوچک و بدون نفت اردن هم از دایره بحران سرمایه‌داری جهانی بیرون نمانده است. دامنه ی تاثیرات آن در زندگی روزمره و مایحتاج ضروری توده‌ها زودتر از هر جا نمایان شد. اعتراض گسترده‌ی مردم به بیکاری و گرانی ابعاد وسیعی پیدا کرد و مردم به برخی از فروشگاه‌ها و... حمله کردند.

این گام‌های اولیه با دشمنی حکومت بطور مشخص روبرو شد که شاید طبیعی باشد و خوشبختانه جریان اخوان المسلمین اردن هم در اظهارنظری عمومی اعلام کرد که به هیچ وجه از این اعتراضات پشتیبانی نمی‌کند و چون دست به غارت اموال مردم (؟) می‌زند هیچ دخالتی در آن نداشته و ندارد.

به جنبش توده‌ای و مبارزه طبقاتی کارگران و بدون آگاهی و تشکل و مستقل آنها به قدرت برسند در بهترین حالت به آچار فرانسه پیچ و مهره‌های نظام سرمایه‌داری تبدیل شده و یا به روغن کاری و تمیز نشان دادن دستگاه عظیم سرکوب تبدیل و مشغول می‌شوند.

جلال طالبانی اگر نمی‌خواهد به این سرنوشت دچار شود بهتر است بعد از استعفا در اسرع وقت هر چه زودتر جلد آخر خاطرات خود را که می‌تواند تماما به ماجرای حمله امریکا و توافقات پشت پرده و... آن اختصاص یابد بنویسد. شاید همان جلال طالبانی سابق باقی بماند.

قطر: لقمه‌ای بزرگتر از دهان

چندی پیش در اقدامی بی‌سابقه و عجیب میزبانی مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲ به قطر واگذار شد. علی‌رغم رقبای قدر و مطرح این اقدام بسیار معنی‌دار می‌باشد.

با توجه به اینکه کشورهای کره و ژاپن با آن درجه از مدیریت و منابع و در سطحی پایین‌تر از سویس و اتریش و لهستان یا اکرین مشترکا میزبانی مسابقات فوتبال در سطح جهانی و اروپا را برگزار کرده و یا خواهند کرد قطر با توجه به اینکه هیچ سابقه‌ی درخشانی در امر قهرمانی و ورزش حرفه‌ای ندارد موفق می‌شود که به تنهایی جام جهانی را برگزار کند. پس می‌توان نتیجه گرفت این جریان یک رویه معمول ورزشی نیست و اهداف سیاسی خاصی مدنظر است. واقعا ماجرا از چه قرار است؟

مسابقات جام جهانی فوتبال که هر ۴ سال یک بار انجام و یک ماه طول می‌کشد از پرجاذبه‌ترین، تاثیرگذارترین، بحث‌انگیزترین و پربیننده‌ترین مسابقات ورزش جهان است. طبعا کشور میزبان باید تمام آمادگی‌ها و شرایط مورد نظر را کاملا فراهم و اجرا کند. به این خاطر تمام زیر ساخت‌های اقتصادی اعم از امورمخابراتی ماهواره‌ای و تلویزیونی و توریستی و راه شهرسازی و... باید به مدرن‌ترین شکل ممکن ساخته و پرداخته شود. میلیاردها دلار خرج

ساخت استادیوم‌ها، هتل‌ها و خانه‌ها، مراکز تفریحی، فرودگاه و اینترنت بسیار پرسرعت و امنیت و نظافت و اداره شهر و... با بالاترین استانداردها می‌شود. هم اکنون شرکت‌های آلمانی مشغول ساخت یک مترو کاملا پیشرفته در شهر ۱ میلیونی دوحه هستند.

معنای مشخص این امر سرازیر شدن پول و سرمایه گذاری و فعالیت انواع و اقسام شرکت‌ها و موسسات داخلی و خارجی است. قطر هم قطعا همین هدف را دنبال می‌کند. لذا تمام شروط فیفا را پذیرفته است. با توجه به اینکه مسابقات معمولا در هوای گرم تابستان برگزار می‌شود و قطردر آن مقطع زمانی از بدترین و گرم‌ترین آب و هوا

**در یک برنامه تلویزیونی گفته شد:
کشورهای کوچک منطقه و جهان
می‌خواهند که در مدیریت جهانی ما؟!
آنها را هم سهم کنیم و با دیالوگ و
خنده مخصوص گفت به اصطلاح
زن‌بیل‌شان را پشت در گذاشته اند تا
نوبت‌شان شود!
حالا روشن نیست که چه کسانی به
دنبال زن‌بیل به دستان هستند!**

برخوردار است و تضمین کرده است که اقدام به خنک‌سازی تمام سطح شهر تا حدود ۲۵ درجه بنماید!! واقعا که دلارهای نفتی چه‌ها نمی‌کنند.

بنابراین باید منتظر بود که شرکت‌های امریکایی و اروپایی و ژاپنی کره ای و.. کارهای عمده و مدیریت به سامان این پروژه عظیم را برعهده گرفته و مثل همیشه با نیروی کار ارزان کارگران هندی، سریلانکایی، پاکستانی، فلسطینی، مصری و تعدادی از کارگران ارزان تر سیاه‌پوست افریقایی ... جام جهانی فوتبال را به خوشی و خوبی برگزار و بعد از کلی هزینه، مقداری استادیوم و هتل و... مقادیری قابل توجهی سود هم برای میزبان باقی بماند.

این قسمت روشن و واضح ماجراست. اما در پی

برگزاری این مسابقات قطعا شاهد خواهیم بود که شیوخ قطر نوع خاصی از مدرنیزاسیون کنترل شده را در تمام عرصه‌های سیاسی اقتصادی به اجرا در آورند. کلید این پروژه را حاکم کنونی که بر علیه پدر خود کودتا کرد، از سال‌ها قبل زده است. در تمام مسایل سیاسی منطقه حضور فعالی داشته و می‌کوشد با برقراری نوعی رابطه سیاسی دیپلماتیک به صورت لابی اسرائیل عمل کند و جایگاه جدیدی را برای خود در نظام جهانی و منطقه تعریف و تثبیت کرده و قوام بخشد.

برگزاری جام جهانی در سال ۲۰۲۲ در آن موقع سال خیلی شرایط خاص و توقعات دارد. قطر می‌باید بدون هیچ قید و شرطی بپذرد که هزاران نفر در خیابان و استادیوم‌ها هر طور که دلشان می‌خواهند لباس بپوشند، تفریح و زندگی کنند که این لایه ظاهری ماجراست اما در آینده شاهد خواهیم بود که مناسبات سیاسی برای هماهنگی کامل جهت ورود قطر به این مناسبات اقتصادی به شدت محتاج تغییرات است و برای این منظور به اقدامات معینی دست بزند.

این پدیده مسلما در مرزهای کشور کوچک اما ثروتمند تر محدود نخواهد ماند و در نخستین مرحله کشورهای امارات متحده عربی، کویت و بحرین و به درجات کمتر و خاصی عربستان را هم تحت تاثیر قرار خواهد داد. با اینکه تمام کشورهای عربی درحوزه‌ی خلیج فارس به خصوص از جنبه اقتصادی هیچ مساله و تضاد آشکاری با ورود و ادغام هر چه بیشتر سرمایه‌داری جهانی ندارند اما امور سیاسی و فرهنگی نمی‌توانند برای همیشه و در دراز مدت و بطور کامل از این پدیده بدور بوده و خود را کنار بکشند. قطر آستن تغییر و تحولات خاصی خواهد بود. قطر می‌خواهد پوست بترکاند و از پیله‌ی قدیم بیرون بیاد.

مسئولان ورزشی و سیاسی اقتصادی ایران خواستند جایگاهی هم برای ایران بعد از تعیین میزبان در نظر گرفته شود. تاکید شد با توجه به امکانات وضعیت جغرافیایی و تجاربت! ایران می‌تواند بخشی از مسابقات را برگزار و در بازار

به زیان طرف افغان حتما به دنبال خواهد داشت. در گذشته نه چندان دور کرزای و مشاورش و همچنین دولت ایران رسماً قبول کردند که در سفرهایشان پول نقد رد و بدل کرده اند. حالا؟! نمک به حرامی تا این حد؟! احتمال می‌رود که طی چند وقت آینده چند تظاهرات "خودجوش" از همان نوع‌هایی که قبلاً مقابل سفارت‌خانه‌های مختلف صورت گرفته با قطعنامه‌ها و پلاکاردهای کاملاً یک شکل و بعضاً یک رنگ و با حضور و آمادگی کامل صدا و سیما بخصوص برنامه ۲۰:۳۰ صدای و سیما! در شهرهای مختلف از قبیل تهران، قم، مشهد و زاهدان و اصفهان با حضور کفن‌پوشان صورت گیرد که در آن سرسپردگی کرزای و در راستای منافع امریکا بودن آنان تکرار و در عین حال خواستار اخراج وسیع کارگران "غیر مجاز" افغان و ... گردند. تظاهرکنندگان شعار خواهند داد: "کار برای ایرانی نه کارگر افغانی" و یا "کارگر غیرقانونی افغانی اخراج باید گردد"، "قاچاقچی مسلح اعدام باید گردد" و "کرزای حیا کن افغانستان را رها کن".

ایران هم در راستای لیبیک به "ندای مردم" عده ای از کارگران افغان را با زن و بچه مورد عنایت ویژه قرار خواهد داد. جل و پلاس‌شان را جمع و جور کرده و آنها را روانه ی شهر و دیار پر از بیماری و بیکاری و ناامنی و بمب و فقر و گرسنگی و سرما خواهد کرد. بر سختگیری معمول در رابطه با آموزش کودکان افغان خواهد افزود و تعداد هر چه بیشتری از امکان و ادامه تحصیل (به خاطر شهریه‌های بالاتر و همچنین عدم دریافت حداقل همان یارانه نقدی و پول آب و برق و نان و سوخت گران‌تر) محروم و به خیل کودکان کار و خیابان مداوما افزوده خواهد شد. به پرونده ی عده‌ای از حدود ۳۰۰۰ نفری هم که در ایران زیر حکم اعدام به سر می‌برند سریع تر رسیدگی خواهد شد!

موشک جواب موشک: بالاخره هر چیزی حد و حساب و کتابی دارد و هر عملی عکس‌العملی و چه دیواری کوتاه‌تر از کارگران افغانی.

افغانستان: اینجا کابل است نه تهران

هفته‌ی گذشته کابل شاهد تظاهرات عده ای از مردم افغانستان بود. این عده در اعتراض به سیاست‌های جمهوری اسلامی به خاطر عدم اجازه برای ورود و خروج تانکرهای حامل سوخت به بهانه‌ی نرسیدن سوخت، به نیروهای ناتو که باعث گرانی ده درصدی این مواد و موجب مشکلات زیادی برای آنان شده یعنی همان تحریم اقتصادی و همچنین اعدام مردم افغان و بدرفتاری با آنها در زندان‌های جمهوری اسلامی در جلوی سفارت ایران تجمع کرده و با سنگ و رنگ و تخم مرغ به سفارت حمله و با پاره کردن عکس رهبران و

بالاخره هر چیزی حد و حساب و کتابی دارد و هر عملی عکس‌العملی و چه دیواری کوتاه‌تر از کارگران افغانی.

مسولان دولتی ایران و حمل پلاکاردهای مختلف اعتراض خود را نشان دادند. یکی از شعارهای آنان این بود:

"مرگ بر طالبان چه در کابل چه تهران"

بعد از این واقعه سفارت ایران ضمن محکوم کردن این اعمال خواستار برقراری امنیت و دستگیری و محاکمه حمله‌کنندگان شد. در تهران نیز سفیر افغانستان به وزارت خارجه احضار و مراتب اعتراض رسمی و مجدد ایران به وی ابلاغ شد. تا اینجا به قول معروف "زدی ضربتی ضربتی نوش کن"، تعادل نسبتی را برقرار کرد. اما رفیع فردوس مشاور حکومت افغانستان در پاسخ ایران گفت: اینجا کابل است نه تهران که در روز روشن مردم را در خیابان دستگیر می‌کنند و سایت‌ها را فیلتر می‌کنند و از اوین و ... خبری نیست. مردم افغانستان حق دارند بر طبق مواد تصریح شده در قانون اساسی به هر مسأله‌ای اعتراض کنند و تظاهرات داشته باشند. آزادی افتخار ماست!

با اینکه دولت ایران نسبت به این موضوع سکوت کرد اما آن اقدامات و این بلبل زبانی هزینه‌هایی را

اقتصادی هم سهمی برای ایران در اجرای پروژه اختصاص دهند که با توجه به اوضاع و احوال کنونی امری بسیار بعید است. و البته اینها را با نوع خاصی از حسرت (برای به بازی نگرفتن توسط سرمایه‌داری جهانی!) مشهودی مطرح کردند.

در یک برنامه تلویزیونی گفته شد: کشورهای کوچک منطقه و جهان می‌خواهند که در مدیریت جهانی ما؟! آنها را هم سهم کنیم و با دیالوگ و خنده مخصوص گفت به اصطلاح زنبیل شان را پشت در گذاشته اند تا نوبت شان شود! حالا روشن نیست که چه کسانی به دنبال زنبیل به دستان هستند!

ایران که به گفته بعضی مسئولین قرار است در چند سال آینده جزء ۵ قدرت برتر اقتصادی دنیا باشد! به هر حال شاهد خواهیم بود دور جدیدی از انباشت سرمایه در منطقه آغاز شود.

این بار کشورهای جنوبی خلیج فارس که با نیروی کار ارزان کارگران مهاجر و با تکیه بر چاه‌های نفت و گاز ثروت‌های افسانه ای دست یافته اند باید خود را برای هر تحولی آماده کنند. از درگیری منطقه‌ای بر سر کسب هژمونی و سلطه سیاسی و ... تا کاهش نسبی قدرت شیوخ و خاندان سلطنتی و شاهزاده‌ها همه چیز ممکن است. از ایجاد نوعی پارلمان تا اسلام‌زدایی آشکار در بسیاری از امور و قوانین و پذیرفتن بعضی از هنجارها و معیارهای زندگی مدرن هر چند با اکراه و کندی شرمگینانه!

همان گونه که به خاطر بحران اقتصادی خبرهایی از مبارزات و اعتصابات کارگری در امارات و کویت و ... به بیرون درز کرد. این بار قطر در عین سرخوشی و سرمستی از جایگاه جدید جهانی و منطقه‌ای می‌تواند شاهد بارقه‌هایی از خیزش و اعتراضات هر چند محدود اما این بار از طرف کارگران مهاجری که در سراسر منطقه خونشان در شیشه شده باشد. از هم اکنون ترس و لرز را در تمام شئونات و مناسبات و رفتارهای دولت عربی می‌توان دید. عمر موسی دبیرکل مصری اتحادیه عرب گفت: "تا دیر نشده فکری برای مردم محروم بکنید."

زمستان

<p>چو افتاد آن سپهسالار بازار رسیدش پاسبان بر آستانه</p> <p>زدش بر سر، که ای ابله! تو کشتی ابرمردی که می دادم سرانه</p> <p>به دار آویزمت ای مرد بدکار دگر من از که گیرم چاکرانه؟</p> <p>***</p> <p>قضا را پیش از آن بهمن برفتند از این دنیای دون ظالمانه</p> <p>یکی این گونه شد بر دار و دیگر شد از سرمای دی، ناباورانه</p> <p>یکی از بی پناهی زیر ماشین بخواید و سرش له شد شبانه</p> <p>یکی شب را کنار آتشی خفت سحر خاکسترش شد جاودانه</p> <p>مرا بین! نوحه می خوانم برایت به جای آنکه گویم یک ترانه</p>	<p>بگفت این، زان جماعت دورتر شد برفت او بر دکانی، رهنانه</p> <p>بپرسیدش از او، صاحب مغازه چه می خواهی خزیدی زیرکانه؟</p> <p>شجاعت کرد و گفت ای اهل ثروت کنون محتاج کارم بیدلانه!</p> <p>کرم کن، نسیمه پارویی به من ده روم پارو کنم برف زمانه</p> <p>چو گیرم مزد خود از برف روبی دهم بیش از بهایش، بی بهانه</p> <p>بگفتش صاحب دکان به خنده “که عنقا را بلند است آشیانه!”</p> <p>“برو این دام بر مرغی دگر نه!” وگر نه، من، تو، شیخ و تازیانه</p> <p>بگفت آن مرد بی چیز از نیازش ولی چوب آمد از پس روی شانه</p> <p>در آن دم بی درنگی بیل برداشت زدش بر فرق آن صاحب خزانه</p>	<p>زمستان بود و آتش در میانه فرودستان به گردش کرده لانه</p> <p>یکی می خواندش از نوروز فردا ز ماهی و برنج سالیانه</p> <p>کسی آهسته گفتش ای فلانی چه خوانی نغمه های کودکانه</p> <p>چه نوروزی؟ برنج و ماهی ات کو؟ که داده زیر بالت هندوانه؟</p> <p>اگر از زمهریر دی نمیریم شب و کولاک بهمن بی امانه!</p> <p>در این بیکاری و بی سرپناهی از این غربت چه می گردی نشانه</p> <p>بگفت آن یک، که من در فکر آنم بگیرم کام از این برف شبانه</p> <p>هم اکنون پارویی باید بجویم روم بالای شهر و بام خانه</p> <p>کنم پارو، بگیرم مزد خود را فرستم مبلغی هم بر “سمانه”</p>
---	---	--

داستان واقعی:

مویه با خاک



اخ ممد، ممد، ممد. ای دات بمیره. کاش این سرطان سینه زودتر می‌گشتم و داغتو نمی‌دیدم. چه به روزت آوردن؟ با تو چه کردن که لیوه اوبیدی؟ کاش تو همون زندون سیستان می‌موندی بچم. کاش به خاطر التماس من از اون خراب شده به زندون دزفول نمی‌آوردنت. تو این دو هفته آخر که از ما پنهونت کردن، چه بلایی سرت آورده بودن؟ آخ ممد، ممد، ممد. ای دات بمیره. تو با اون گپی چطور تو اون تابوت کوچیک جات شد؟

بریده بودن و هی نمی‌گفتی بچم بره سربازی مرد بشه. مرد شد؟ حالا خوب شد؟ حالا خیالت آسوده شد؟ حالا که احتیاج به عصا داری، عصای دستت شد؟ حالا دیگه خواهی بیچاره‌ش از دستت راحت شدن؟ هی گفتم زورش نکن. جوونه خوب می‌شه. آخه جوونیت کم جوونی کردی؟

ای خدا!!! بعد از پنج تا دختر دخیل بستم به سلطون ابراهیم، جوابم کردی. دخیل بستم به دانیال نبی جوابم کردی، رفتم پاپوس سبزقبا جوابم کردی، آخه تو که نمی‌خواستی این بچم رو مواظبت کنی، سی چه اون رمال پاچه ورمالیده رو سر راه من قرار دادی تا بعد از اون همه خرج کردن صاحب این طفل مظلوم بشم. یه کُر بم دادی تا داغشو به دلم بذاری؟ بعد اون همه نذر و نیاز اسمشو گذاشتم ممد که به هوای پیغمبرت هواسو داشته باشی، آخه اگه گوشه‌ی چشمی به این مادر مرده کرده بودی، گیر اون نامسلمون نمی‌افتاد که ...

ای خدا به همین تیغ آفتاب قسمت می‌دم خورشید اقبال ای نانجیب سیاه کن، آخه ای نابکار از بین این همه سرباز چطور سادگی بچه‌ی منو فهمیدی که اون همه قاچاق بارش کردی؟ نگفتی ای بچه چشم به راه داره؟ یه پدر بی پدر، یه مادر خاک تو سر داره، نگفتی می‌گیرنش و کمر پدر و مادرش می‌شکنه، اخ که تش بیفته به دار مرادت که تش زدی به بختم.

الهی داغت به دل دات بمونه. الهی داغت به دل دات بوت بمونه. الهی هزار درد بی درمون بگیری. آخه ای کُر بینوای من که تقاص گناه نکرده شو داده بود. نه سال گوشه‌ی زندان بس نبود. کاش از همون اول که محکوم به مرگ شد، التماس ای بی‌همه چیا نکرده بودم، اقلن این همه سال، یه عمره، نه سال تو زندون زجر نمی‌کشید. حالا که قرار بود غریب کُش بکنن بچمو، آخ امام غریب، یه نظر به بدبخت بیچاره‌ها ازت کم نمی‌کرد. تو که می‌دوننی تو زندون هارون الرشید چی می‌گذره، نمی‌دوننی؟ میگن چن تا عرب بچمو کشتن. ای تف به دروغتون. هزار بار تف به دروغتون. آخه چن تا عرب مونده، می‌تونن کُر من بکشن؟ کُر من که چی سهراب بی، نتونس از پس چن تا عرب گشنه بر بیاد؟ ای هزار لعنت به دروغتون.

خدا ازت نگذره مرد، خدا ازت نگذره، دیدی چه خاکی سرم کردی، می‌بینی سر پیری چه تَشی انداختی به جونم، وقتی جون و جوونی داشتم از خاک خودم آواره غریبم کردی. مال چه کم داشتی که باید از ایل و تبارم دور می‌شدم و به اندیمشک خراب شده می‌اومدم. تازه داشتم به غم غربت عادت می‌کردم. راضی بودم به دو لقمه نونی که از دکون در می‌آوردیم. تو هم که به آرزوت رسیده بودی؛ پسر می‌خواستی که خدا داد. دیر داد، اما داد. پس آخه چه مرگت بود که با این جوون کل-کل کردی و به زور فرستادیش سربازی. آخه مگه می‌خواست استخدام دولت بشه. تو همین دکون، در خونه جلو چشم خودم، گاهی هم که بود خرج خودشو ما در می‌اومد. گیرم که خرجش هم در نمی‌آورد، من که نمرده بودم. ای کاش می‌مُردم. کاش می‌مُردم و این روز نمی‌دیدم. به همه‌ی پیر و پیغمبرا قَسَمَت دادم دست از سرش برداری. کاشکی تو همون سال که به این بچه فشار می‌آوردی که بره سربازی، مرض قندت کارساز شده بود و پاتو بریده بودن. کاشکی او زبونت رو

دا = مادر

دات = مادرت

بو = بابا

بوت = پدرت

کُر = پسر

ای بی همه چیا = این بی همه چیزها

کُر من که چی سهراب بی =

پسر من که مثل سهراب بود

(سهراب پسر رستم قهرمان حماسی)

چه تَشی انداختی به جونم

= چه آتشی به جانم انداختی

مال = محل چادرعشایر، روستا

ای کُر بم دادی = این پسر را به من دادی

لیوه اوبیدی = دیوانه شدی

گپ = بزرگ

طرح تحول اقتصادی یک درس تاریخی برای مردم

“بگو دوستت کیست تا بگویم کیستی”

انطباق ساختاری نام برنامه‌ای است که صندوق بین‌المللی پول با سفارش نهادهای مالی غرب برای کشورهای ضعیف تدوین و به کشورهای مختلف جهان تحمیل کرده است. این برنامه دارای راهکارهای جدی برای غارت زحمتکشان جهان است. هدفمند کردن یارانه‌ها جزئی از این برنامه وسیع است. حتی پرداخت نقدی یارانه‌ها که دولت به حساب عدالت‌خواهی خود گذاشته و در بوق آن می‌دمد نیز جزئی از همین برنامه و در همین صندوق تدوین شده است و به آن سیستم “پرداخت نقدی مشروط” می‌گویند، پیش از این در کشورهای مختلف حذف یارانه‌ها را با همین شیوه پرداخت نقدی به اجرا گذاشته‌اند.

ماهیت صندوق بین‌المللی پول روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. این صندوق برای حفظ منافع امپریالیسم ایجاد شده و متعهد به اجرای سیاست‌هایی است که نهادهای مالی و اقتصادی قدرتمند دنیای سرمایه‌داری به آن نیاز دارند. امریکا در آن حق و تو دارد و قدرت‌های غربی سیاست و جهت آن را مشخص می‌کنند. سیاست‌های اقتصادی این قدرت‌ها علاوه بر غارت زحمتکشان جهان، انتقال بحران‌های اقتصادی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری به کشورهای ضعیف است. صاحبان سرمایه‌های کلان در غرب اقتصاددانانی را که در خدمت محافل سرمایه‌داری‌اند و بقای خود را در تداوم غارت زحمتکشان می‌بینند واداشته‌اند تا برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول را تدوین کنند. بنابر این قبول اجرای برنامه‌های این صندوق به خودی خود معرف ماهیت دولت‌هایی است که با هر ادعایی از جمله ادعای مبارزه با ظلم و لیبرالیسم مجری برنامه‌های اقتصادی این صندوق شده‌اند. حذف یارانه‌ها در ابتدا برای کشورهای ضعیف

شده بود که توانایی بازپرداخت بدهی‌های خارجی را نداشتند. حدود سه دهه پیش وقتی کشورهای نظیر برزیل، مکزیک، و ... عدم توانایی خود برای بازپرداخت اصل وام و نیز سود سرسام آور آن را به بانک‌های غربی اعلام کردند، صندوق بین‌المللی پول نیز به نیابت از بنگاه‌های مالی و اقتصادی غرب برنامه‌های مختلفی با نام “تعدیل”، “انطباق ساختاری” برای صرفه جویی از جمله صرفه جویی در پرداخت یارانه‌ها را تدوین کرد و به کشورهای بدهکار توصیه نمود تا بتوانند با مبالغی که از این طریق به دست می‌آید بدهی‌های خود را به بانک‌های غربی پرداخت کنند. منطق صندوق بین‌المللی پول آن بوده که “بانک‌های کشورهای غربی طلبکار هستند و پول‌هایشان را



عکس از آلبوم کودکان سرزمین من: زابل

می‌خواهند و کشورهای بدهکار باید در سیاست‌های اقتصادی شان تغییری داده، صرفه جویی کرده و بدهی‌هایشان را بپردازند. این برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول باعث محرومیت طولانی مدت مردم کشورهای بدهکار از امکانات اولیه زندگی شد به گونه‌ای که سیاست‌مداران برجسته آن روز دنیا هر یک در صدد برآمدن تا با فرمولی بحران بدهی‌ها را حل کنند، بحران‌های اجتماعی و مقاومت توده‌ها در این کشورها باعث ترفند جدیدی از طرف تئوری‌پردازان این صندوق شد، این ترفندها عمدتاً مبتنی بر تحمیل توده‌ها بود.

تئوری‌پردازان و اقتصاددانانی که در خدمت سرمایه‌داری هستند، در جهت مخدوش کردن آگاهی توده‌ها اعلام کردند اصلاً این ثروتمندان

هستند که بیشترین سود را از یارانه‌ها می‌برند و در صورت قطع یارانه‌ها کسانی بیشتر ضرر می‌کنند که بیشتر مصرف می‌کنند و بیشترین مصرف نیز از آن ثروتمندان است پس برای پر کردن شکاف طبقاتی پیش به سوی حذف یارانه‌ها! اما طولی نکشید که مردم این کشورها این منطق پوشالی را به چالش کشیدند چنان که حتی معاون بانک جهانی نیز ناچار شد اعلام کند که همه ی این برنامه‌ها در خدمت محافل مالی بین‌المللی است. اجرای طرح “هدفمند کردن یارانه‌ها” در ایران نیز با همین ترفند شروع شد. در این برنامه ی اقتصادی قطع کمک‌های دولتی که از فروش منابع ملی به مردم داده می‌شد تا حداقل نیازهای معیشتی را رفع کنند، جراحی اقتصادی وحتاً ا انقلاب اقتصادی معرفی شد.

درحالی که حذف کمک‌های اقتصادی دولت‌ها از مردم، در انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان و ایرلند و. با مقابله مردم روبرو شده بود و در اروپا و امریکای لاتین نظم سرمایه‌داری را با چالشی بسیار جدی مواجه کرده بود ایستادگی در برابر این تهاجم سرمایه‌داری به ویژه در آفریقا به اوج این مقاومت‌های مردمی منجر شد و موجی انقلابی را در این کشورها به راه انداخت. دولت دهم همین برنامه را با نام طرح تحول اقتصادی آغاز کرد و جسم ناتوان و فرسوده ی اقتصاد کشور را به دست نظامیان داده تا این “جراحی بزرگ اقتصادی” را نیروهای امنیتی و نظامیان انجام دهند. این نظامیان و نیروهای امنیتی چگونه و با چه شیوه‌ای به جراحی اقتصادی می‌پردازند حدیثی است که با بازداشت یکی از جدی‌ترین اقتصاددانان این جامعه “دکتر فریبرز رییس دانا” به جرم نقد این طرح رونمایی شد و ... معلوم شد حضرات بیش از این که دغدغه ی جراحی اقتصادی داشته باشند به سلاخی اجتماعی دل بسته‌اند. طرح دولت دهم اما برای حذف یارانه‌ها طرحی دوقلو بود و همزاد سیاسی نیز داشت. این طرح که جامع‌تر از نوع رایجش در جهان بود دو چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی داشت. چشم‌انداز سیاسی آن حذف بقایای آزادی نصفه و نیمه‌ای بود

که در دولت اصلاحات در اثر مبارزات مردم امکان بروز یافت و متأسفانه امکان ژرف‌تر شدن را پیدا نکرد و چشم‌انداز اقتصادی آن اجرای طرح بانک جهانی بود که به نام "هدفمند کردن یارانه‌ها" امکان زندگی حداقلی را هم از اکثریت مردم زحمتکش گرفته و با گرانی سرسام آور گرسنگی را فراگیر کرده است. حذف یارانه‌ها که هدفمند کردن یارانه نام گرفته و به گفته یکی از مسئولین از خواسته‌های امام زمان است در راستای سیاست هماهنگ سرمایه داری جهانی برای نجات از بحران مبتلا به است و در همه ی جهان از جمله بیشتر کشورهای اروپایی و امریکایی با نام‌های مشابه در مرحله تصویب و یا اجراء است. در همه ی این کشورها نیز مردم با تمام توان با تصویب و اجرای آن به مقابله ی جدی پرداخته و می‌پردازند. مردم فرانسه، انگلستان، یونان، ایتالیا، ایرلند، تونس، الجزایر، مصر و... از جمله ملت‌هایی هستند که با تمام توان در مقابل این هجوم سرمایه‌داری به زندگی شان مقاومت کرده و می‌کنند، اما گویا سرمایه‌داری ادعاهای "دموکراتیک" خود را پس گرفته و در غیاب رقیبی جدی، خود را قدرتمند می‌بیند و به اعتراضات مردم بهایی نمی‌دهد. متأسفانه در جامعه‌ی ما که فاقد حداقلی از تامین اجتماعی است و تشکیلاتی جدی و فراگیر هم برای احقاق حق مردم وجود ندارد اوضاع به مراتب غمبارتر و تراژیک‌تر است. این چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی که با حمایت کانون قدرت و هم‌سوئی سرمایه‌داری جهانی در حال انجام است همه‌ی دستاوردهای مبارزاتی مردم ایران را از مشروطه به بعد مورد هجوم قرار داده و با خواسته‌های عمومی مردم در تضادی آشکار است. آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال کشور که در دوران معاصر بارها و بارها مرکز توجه مردم بوده و با عملکرد صاحبان قدرت به هیچ‌انگاشته می‌شود و به خواسته‌ها و مطالبات اصلی مردم دهن کجی می‌شود.

نیروهای امنیتی و نظامی که بازوی اجرایی این برنامه‌های اقتصادی و سیاسی هستند برای خود جایگاه ویژه‌ای را پیش‌بینی کرده و آن چنان که به

نظر می‌آید تا حصول به نتیجه‌ی دلخواه که همانا پذیرفته شدن در اردوگاه سرمایه‌داری به عنوان بزرگترین قدرت نظامی منطقه، قصد کوتاه آمدن ندارند. در این مسیر، سرمایه‌داری مالی و تجاری بیشترین سود را نصیب خود میکند.

حذف یارانه‌ها، نتیجه‌ای جز غارت بیشتر مردم و افزایش قیمت‌ها و فقر و گرسنگی گسترده‌تر مردم محروم و خانواده‌ی چند میلیون بیکار نمی‌تواند داشته باشد. اجرای برابری و عدالت با توصیه ستمگرترین نهاد اقتصادی سرمایه‌داری تنها یک شوخی توهین‌آمیز با مردم نیست، اثرات بلند مدت ناشی از ویرانی‌های اجرای آن در جوامع دیگر تجربه شده و تجربه را تجربه کردن

حذف یارانه‌ها، نتیجه‌ای جز غارت بیشتر مردم و افزایش قیمت‌ها و فقر و گرسنگی گسترده‌تر مردم محروم و خانواده‌ی چند میلیون بیکار نمی‌تواند داشته باشد.

اجرای برابری و عدالت با توصیه ستمگرترین نهاد اقتصادی سرمایه‌داری تنها یک شوخی توهین‌آمیز با مردم نیست، اثرات بلند مدت ناشی از ویرانی‌های اجرای آن در جوامع دیگر تجربه شده و تجربه را تجربه کردن خطاست.

خطاست. فقر و فساد بیسواد گسترده، بحران‌های اجتماعی و... شناخته شده‌ترین نتیجه‌ی اجرای برنامه‌های توصیه شده‌ی صندوق بین‌المللی پول در کشورهایی است که تن به اجرای آن دادند. با توجه به همین سابقه‌ی تاریخی است که مردم در کشورهای مختلف در برنامه‌ی "حذف یارانه‌ها" مقاومتی جدی را آغاز کرده‌اند. بنابراین لازم است تعریفی از یارانه و عواقب حذف آن به معتقدین واقعی هدفمندی یارانه ارائه شود تا هم خود از توهم نجات یابند و هم به توهم دیگران نیز یاری دهند. یارانه مبلغی است که دولت‌ها از محل

درآمدهای ملی برای پایین نگه داشتن برخی اقلام ضروری و مورد نیاز مردم پرداخت می‌کنند. این پرداخت‌ها با هجوم سرمایه‌داری به ملت‌ها در حال حذف کامل هستند. مدعیان و طرفداران "هدفمند کردن یارانه‌ها" اگر ریگی به کفش نداشته باشند و واقعا بخواهند یارانه را در جهت رفع نیاز اکثریت زحمتکش و محروم هدفمند کنند نه تنها با اعتراض مردم روبرو نمی‌شوند، بلکه حتا استقبال گسترده‌ای هم از این به عمل می‌آید اما حذف یارانه‌ها به نام هدفمند کردن از دو جهت مردم را به شدت می‌آزارد و موجب واکنش آنها می‌شود، چراکه هم به سفره‌شان تعرض و هم به شعورشان توهین می‌شود. حکومتی که با طرح شعار عدالت، خود را سینه چاک محرومین نشان می‌دهد و مدعی است که واقعا می‌خواهد با هدفمندی یارانه‌ها به محرومین خدمت کند نیازی به برنامه صندوق بین‌المللی پول ندارد، کافیت به مردم اعتماد داشته باشد، حداقلی از دموکراسی را در جامعه به رسمیت بشناسد و حضور مطبوعات مستقل و فعالیت آزاد تشکل‌های غیردولتی و مستقل را به عنوان ناظر اجرای هدفمندی برتابد، در چنین وضعی دولت‌های مدعی هدفمندی، می‌توانند ضمن تداوم پرداخت یارانه‌ها برای تثبیت قیمت اقلام ضروری و مصارف روزانه مردم، با اجرای قوانین مالیات مستقیم از سود، یارانه‌ای را که شامل صاحبان سرمایه و ثروت می‌شود، از این طریق پس بگیرند و از درآمدهای ناشی از مالیات این طبقه برای هدفمندتر کردن یارانه‌ها به سود مردم محروم و زحمتکش استفاده کنند. بدین ترتیب، پرداخت یارانه‌ها هدفمند می‌شود و قیمت مایحتاج عمومی به سود زحمتکش‌شان ثابت می‌ماند. اما وقتی حداقلی از نظارت نهادهای دموکراتیک مثل تشکل‌ها و مطبوعات مستقل وجود ندارد، نه مالیات قابل دریافت است و نه هدفمندسازی ادعایی قابل اعتماد. آنچه با برنامه حذف یارانه‌ها و یا به قول آقایان "هدفمند کردن یارانه‌ها" اجرا می‌شود در واقع غارت آخرین لقمه‌های سفره‌ی زحمتکش‌شان است. دولتی که به بهانه‌ی برخورداری ثروتمندان از یارانه‌ها به حذف یارانه اقدام می‌کند.

از زندگی ثروتمندان چیزی در حد صفر می‌گیرد، اما از توده مردم محروم آخرین امکان زندگی را حذف می‌کند. به ویژه که به دلیل نبود دغدغه‌های واقعی برای توده‌ی محروم و فقدان نهاد ناظر بر اوضاع اقتصادی و معیشتی محرومیت، آنان که ثروتمندترینند، همان اندکی را هم که از کف داده اند، با استفاده از نفوذ خود در قیمت گذاری به دست می‌آورند.

طرح تحول اقتصادی، داروی صندوق بین‌المللی پول است برای اقتصادهای بیمار. این اقتصادهای بیمار که با ویروس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و انحصارطلبی و با هدف حذف سود بیشتر به هر قیمت گرفتار بحران‌های ادواری شده‌اند با این دارو بهبود نخواهند یافت. بیماری این اقتصاد به دلیل ساختار متناقض خود هرگز به طور کامل درمان نخواهد شد اما این داروی صندوق

بین‌المللی، بیماری‌ها و گرفتاری‌های بیشماری را برای توده‌های مردم به همراه خواهد داشت.

“طرح تحول اقتصادی” اما صرف نظر از همه‌ی ویرانگری‌هایش برای مردم ما یک وجه جالب و

به نظر می‌رسد طرح تحول اقتصادی طیف رنگارنگ دوستان خود را در یک سمت

و بقیه زحمتکشان و حامیان واقعی‌شان را در سوی دیگر جمع کرده است.

البته آموزنده دارد. حمایت هماهنگ نیروهای متفاوت و حتا گاهی با استراتژی‌های به ظاهر متضاد از این طرح، برای درک حقیقت مستور در ورای کلمات و ادعاهای افراد و نیروهای سیاسی، بسیار نکته قابل توجهی است. اصرار بر اجرای این

طرح، صرف نظر از اختلاف بر سر مجری آن، هم از طرف نیروهای حاکم وهم مخالفان غیر کارگری اش در حین جالب بودن می‌تواند به شناخت مردم زحمتکش از صف‌بندی‌های سیاسی کمک کند، این که چطور از سلطنت‌طلبان تا بخشی از نیروهای ملی مذهبی و چهره‌های شاخص طرفدار سلطه‌ی امریکا بر جهان، مثل هوشنگ امیراحمدی و مدعیان دیروزی سوسیالیسم و در یوزگان قدرت امروزی، همه وهمه این طرح را لازم الاجرا می‌دانند؛ در شفاف‌سازی فضای سیاسی جامعه نقش انکارنشده‌ی دارد. به نظر می‌رسد طرح تحول اقتصادی طیف رنگارنگ دوستان خود را در یک سمت و بقیه زحمتکشان و حامیان واقعی‌شان را در سوی دیگر جمع کرده است.

راست می‌گفت آن ظریف که:

“بگو دوستت کیست تا بگویم کیستی!”

“میزان تلفات آلودگی هوای تهران بیشتر از تلفات جنگی است.”

علی‌رغم وجود صدها موسسه و نهاد و ارگان دولتی و افراد مسوول در تمام ارکان این سیستم شاهد هیچ گونه برنامه و طرح اصولی و جدی برای متوقف ساختن این روند و بهبود زندگی مردم نیستیم و محیط زیست و سلامت اصولا هیچ اولویتی برای آنها نداشته و ندارد. از گمرک تا اداره استاندارد و سازمان‌های محیط زیست و منابع طبیعی و وزارت بهداشت و ستاد حمایت از مصرف‌کنندگان و... هیچ درجه‌ای از پاسخگویی شفاف و درست را برای اعمال خود نه تنها انجام نمی‌دهند بلکه با لطایف‌الحیل و توجیحات مختلف از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند و حتا سوال‌کنندگان و پیگیران ماجرا تحت تعقیب و اذیت و آزار قرار می‌گیرند.

مثلا به مورد دوم دقت کنید: مثنی تاجر و سرمایه دار آزمند یک عسل مسموم و فاسد و ارزان قیمت را برای مصرف مردم زحمتکش از ده ها هزار کیلومتر دورتر وارد ایران کرده و آن را وسیعا توزیع می‌کنند. از هفت خان بنادر و گمرک و اداره استاندارد و وزارت بهداشت و درمان و پلیس راه

هلاکت رسیدند.

آتش‌سوزی وسیع و طولانی مدت در جنگل‌های گلستان، ابر شاهرود، کردستان و کوه‌های زاگرس. از بین رفتن جنگل‌های حرا در کیش و قشم... (تمامی جراید و رسانه‌ها)

خشک شدن دریاچه پریشان در استان فارس، خطر خشک شدن ایجاد نمکزار وسیع به جای دریاچه ارومیه در سال‌های آتی، آلودگی هوای تهران اصفهان اراک، مساله آب‌های آلوده تهران

با کشته شدن یک محیط بان در سیستان و بلوچستان در روزهای اخیر تعداد کشته شدگان محیط بان به ۱۰۷ نفر رسید. این محیط بانان با کمترین حقوق و ابتدایی ترین امکانات و علی‌رغم خطرات فراوان توسط شکارچیان و قاچاقچیان عرصه‌های گوناگون به خصوص قطع کنندگان درختان جنگلی به قتل می‌رسند. (گزارش خبری بی بی سی ۲۴ دی ماه ۸۹)

این لیست را می‌توان ادامه داد. وسعت تخریب محیط زیست و بالطبع تهدید سلامت مردم و اوضاع فاجعه بار وحشتناکی را در تمام ابعاد زندگی رقم زده است. رییس توسعه پایدار شهرداری تهران در همشهری ۱۹ خرداد می‌نویسد:

طرحی نو

باید در انداخت

چند خبر:

با حکم دستگاه قضایی اداره اوقاف شهرستان سنندج باهمکاری شهرداری ۳۴۰۰ اصله درخت را برای تصاحب و تملیک یک قطعه زمین قطع کردند. این قطعه زمین ۵ هکتاری روبروی اداره محیط زیست کردستان قرار دارد! (روزنامه شرق ۲۰ دی ماه ۸۹ ص ۲۰)

تجار و شرکت‌های ایرانی با واردات مقدار زیادی عسل صنعتی و ارزان قیمت از چین که تماما آلوده و از پسمانده‌های صنایع نساجی چین تهیه شده‌اند را به طور گسترده توزیع کرده‌اند و از مردم خواسته می‌شود از مصرف آن خودداری کنند. (گزارش خبری شبکه ۲ سیما ساعت ۲۲ و سی دقیقه ۲۳ دی ماه ۸۹)

تایید بیماری مشترک انسان و حیوان به عنوان مرگ ببر سیبری سلامت بازدیدکنندگان و کارکنان باغ وحش در خطر است. (شرق ۲۲ دی ماه ۸۹ ص ۱۹)

چند شیر هم به خاطر بیماری مسموم شده به

و ... رد می‌کنند و با شرکای کثیف و جنایتکارشان در شرکت‌های چینی و ... سودهای کلان می‌برند، تازه تلویزیون می‌گوید "مردم نخرند". معلوم نیست اگر کسی متوجه این هشدارهای پوچ و توخالی نشود تکلیفش چیست؟

چه کسی پاسخگوی سلامت و خطرات حتمی و محتمل آن برای مردم و به خصوص کودکان آینده این کشور است؟ به راستی این بی‌توجهی معنی‌دار به زندگی و سرنوشت و سلامت میلیون‌ها انسان از کجا نشأت می‌گیرد؟ این مقدار زیر پا نهادن حقوق مسلم و ابتدایی تمام شهروندان برای چه و تا به کی؟ این همه ادعا و تبلیغات پیرامون "عدالت و مهرورزی" واقعا چقدر تهوع آور می‌نمایاند؟ در ذهن و فکر خود اداره جهان را فقط برای چند روز با مدیریت نوع کنونی ایرانی مجسم کنید! نمی‌دانم برای این جهان از غصه باید گریست یا از خنده روده بر شد؟ یا...؟!

تمام فعالیت‌های اقتصادی اعم از کلیه امور تولیدی، تجاری و مالی در تمام زمینه‌های صنعتی کشاورزی و خدماتی و ... در نظام سرمای‌داری با یک هدف صورت می‌گیرد کسب سود و درآمد به هر شکل و صورت ممکن. این قانون اساسی بی‌چون و چرای تمام نظام‌های سرمایه‌داری در چهار گوشه جهان است. تازه در ایران به علت شرایط خاص سرمایه‌داران با بربریت و توحشی مثال زدن توقع دارند این سود در کوتاه‌ترین زمان را به کمک و با حمایت کامل دستگاه‌های دولتی و .. با بیشترین درصد ممکن کسب و به اصطلاح بار خود را ببندند. و هیچ حدی از مزاحمت و پرسشگری را هم برنمی‌تابند و با کمک شدت و حدت و کنترل تمام عیار روزنامه و رادیو تلویزیون و فیلترینگ و ممنوع کردن هر نوع تشکل به درد بخور و فعالیت سیاسی و اجتماعی و زهرچشم گرفتن از فعالین عرصه‌های مختلف با حبس‌های طولانی مدت و شکنجه و تهدید و ... اهداف غیرانسانی خود را متحقق می‌سازند. در این رابطه کوه، جنگل، دریا، رود، خاک؛ پرند و درنده و چرنده و .. هم به هیچ وجه در امان نبوده و نیستند. نیازهای انسانی سلامت و آینده این خیل

عظیم فقط آنجایی مد نظر است که سود را با چالش جدی و یا گرفتاری‌های معینی روبرو ساخته باشد. آن هم مشروط به آنکه تعدادی زیاد انسان‌های متحد را که راسا برای بهبود وضعیت وارد صحنه شده باشند جلوی خود ببیند و صد البته اگر متشکل و آگاه و ... نباشند، اگر فشار آنها همه جانبه و پیگیر نباشد و ده‌ها اگر امای دیگر باز هم به نتایج دلخواه مورد نظر خود نخواستند رسید!

کمپانی‌ها، حکومت‌های رنگارنگ سرمایه‌داری و سرمایه‌داران اینجا و آنجا بارها و بارها امتحان خود را پس داده‌اند. آزموده را آزمودن خطاست. پس نباید سرنوشت و زندگی خود را تابع

آن هم مشروط به آنکه تعدادی زیاد انسان‌های متحد را که راسا برای بهبود وضعیت وارد صحنه شده باشند جلوی خود ببینند و صد البته اگر متشکل و آگاه و ... نباشند، اگر فشار آنها همه جانبه و پیگیر نباشد و ده‌ها اگر امای دیگر باز هم به نتایج دلخواه مورد نظر خود نخواستند رسید!

تصمیمات و سود آنها کنیم. این اوضاع و احوال مختص ایران نبوده و نیست محدود به این قرن و این زمانه نیست. این از نژاد مذهب و عقیده و فرهنگ و یا نیت خوب یا بد این یا آن شخص خاص ناشی نشده است. این فجایع حتا دهها برابر بیشتر و زیانبارتر و در تمام دوران سرمایه‌داری از ابتدای پیدایش با آن عجین بوده است. ساده و مختصر به همان کسب سود مربوط است. سرمایه‌داران برای کاهش هزینه‌های خود به محیط زیست وسایل متنوع آن به چشم یک کالای لوکس و غیر ضروری و تجملی برخورد می‌کنند. بنابراین تا هنگامی که تحت فشار اراده‌ی همگانی و خواست عمیقاً اصولی آنها قرار نگیرند هزینه‌های این امور را نمی‌پردازند. چاره‌ای هم نمی‌اندیشند و به آن گردن نمی‌دهند. هر چند تمام هزینه‌ها

و ... از دسترنج کار و زحمت فراوان خود آنها کسب شده باشد. به عنوان مثال از اواسط قرن ۱۹ به بعد شهر لندن ورود خانه‌های تایمز در آن به خاطر توسعه بی‌امان سرمایه‌داری از آلوده‌ترین شهرهای صنعتی به شمار می‌رفت بر اثر فعالیت‌های گوناگون کارخانه‌ها و ... همچون تهران از داشتن حتا هوای پاک و نسبتاً مطلوب هم محروم بود ولی به خاطر مبارزات پیگیرانه و فعالیت‌های متنوع توده‌های کارگر و زحمتکش و همچنین انجمن‌های مختلف کارگری و زنان و زیست محیطی و روشنفکران و ... کمپانی‌ها و سرمایه‌داران و دولت مجبور شدند هزینه پاکسازی و بهسازی شهری را که به یک زباله دانی متعفن بزرگ تبدیل کرده بودند را بپردازند. و شهر لندن از آن وضعیت بحرانی و کثیف خلاص شد. گازهای متصاعد شده از دودکش‌ها با فیلترهای قوی و مناسب و فاضلاب‌های صنعتی و پسماندها و ضایعات صنعتی به گونه‌ای علمی تحت کنترل درآمد و با جلوگیری از تخریب و نابودی جنگل‌ها و عدم آلودگی رودخانه‌ها و دریا روند زندگی انسان تا حدودی کیفیت قابل قبولی پیدا کرد. اما سرمایه‌داری همیشه خصوصیات ضدانسانی خود را حفظ می‌کند تا جایی که هم اینک با بهره‌برداری در حقیقت سوءاستفاده از علم و تکنولوژی هر چند یک بار همچون اسلاف هموعان خود در سراسر گیتی با هزاران دوز و کلک سعی در بازگرداندن آب از جوی رفته می‌کنند. همین نشان می‌دهد که هیچ درجه از اعتماد به آنان و غفلت از عمل‌کرد برنامه‌های آن جایز نیست. چندی پیش اثبات شد که گاوداری‌های بزرگ و صنعتی با خوراندن سیستماتیک و مثلاً علمی نوعی ذرت باعث چاقی مفرط گاوها شده و عملاً در پیدایش بیماری‌های مختلف در انسان‌ها در نقاط مختلف سهم عمده‌ای دارند. گوشت‌های آلوده به جنون گاوی و ... در فرانسه و هلند و آلمان و بلژیک و ایرلند و ... احتیاجی به گفتن ندارد. اگر در گذشته‌های دور سرمایه‌داران خرده پا و بعد بزرگ پا حقه‌ها کلک‌های متداول آن زمان به قول معروف آب به

شیر می‌بستند اینک با جهانی شدن به ترفند ها و حیل‌گری‌های جهانی و پیشرفته‌ی علمی هم مجهز شده است.

آلمان که در روزهای اخیر بحث کثافتکاری آن در تولید مواد غذایی از پرده بیرون افتاده است مثال خوبی برای ماست. اگر در آلمان این رسوایی در شکل گسترده مطرح شد اما در ایران "وزارت بهداشت و سازمان دامپزشکی سکوت کردند".

توجه کنید: (شرق ۲۰ دی ماه ۸۹ ص ۱۹)

"سناریوی ۷۷ برابری توکسین در تخم مرغ آلمانی بیشتر از حد مجاز وحشت را به سراغ مردم آلمان آورده است. اکنون اغلب آلمانی‌ها در حال محاسبه هستند که به صورت مستقیم چه میزان تخم مرغ و یا فراورده‌های آن را خورده‌اند. آیا به میزان کافی سم وارد بدن‌شان شده است یا خیر... این ماده شیمیایی تا سال‌ها دولت آلمان را درگیر خواهد کرد. بسیاری از فعالان سلامت اعلام کرده‌اند باید نسبت به شرکت تولیدکننده پودر چربی و همین طور برخی از مسوولان دولتی اعلام جرم شود. طبق پیش‌بینی شرکت هارلز اند جنستر که این بحران را برای آلمان رقم زده است ظرف چند روز آینده ورشکسته خواهد شد.

این شرکت در ابتدا دلیل این رخداد را سهل انگاری عنوان کرد، اما به تدریج پذیرفت که مدتهاست محصولات پرخطر را به بازار آلمان روانه کرده است... در واقع پودر چربی به صورت غیرمستقیم در تولید تخم مرغ نقش دارد و مزرعه‌داران آلمانی بی‌خبر از همه جا اقدام به خرید غذای آماده برای پرندگان خود کرده‌اند. ... کارشناسان معتقدند "هارلزها" از روغن بازیافتی صنعتی در تولید پودر چربی استفاده کرده‌اند (واقعا در پیش‌روی و وقاحت با واردکنندگان و سرمایه‌داران ایرانی و چینی مو نمی‌زند) شرکت هارلز در آخرین اظهارنظر عنوان کرد که این تصور وجود داشته که اضافه کردن ضایعات سوخت فسیلی (نفت و مشتقات آن) به پودر چربی خطری برای سلامتی ندارد!! دولت آلمان در حال معدوم‌سازی گسترده در مزارع طیور این کشور هستند(عجب چرا معدوم‌سازی؟ با ماموران خرید

و تجار محترم ایرانی تماس بگیرید- ضمن واریز وجوهات حق کمیسیون مربوط) درست مثل خرید و فروش پروژة ماهیان آلوده سالمون آرژانتینی و ... در چند سال پیش که آنها را با نرخ ارزاتر خیلی سریع به فروش رساندند و یا برای نشان دادن چهره‌ی انسان‌دوستانه و مهرورزانه هم که شده آنها را برای گرسنگان کنیا و سومالی و افغانستان و هائیتی و کامبوج و... ارسال کنند!!

هر چند در ابتدا اعلام شد تنها حدود سه هزار تن پودر چربی آلوده مصرف شده اما این عدد ظرف دو روز به ۱۵۰ هزار تن رسید!... شاید برای برخی که اخبار آلودگی تخم‌مرغ‌های آلمانی را دنبال می‌کنند جالب باشد که بدانند وضعیت ماده

اگر جهنم رقم‌زده کنونی را دون شان انسان می‌دانیم از حق و آزادی فعالیت سیاسی و حق برپایی تشکله‌ها و مشخصا از آزادی زندانیان سیاسی و فعالین عرصه‌های اجتماعی و... با نهایت توان دفاع و پشتیبانی کنیم

شیمیایی دیوکسین در تخم‌مرغ‌های ایرانی چگونه است؟ حقیقت آن است که تا کنون بررسی نشده است اما فعلا هیچ چیزی مشاهده نشده است (خوب وقتی بررسی نشده چطور چیزی مشاهده شود؟)

آلودگی اخیر در آلمان توسط بازرسان محلی دولتی در آزمایش‌های اتفاقی کشف شده است . تحقیقات در انگلستان نشان داده است که یک کارخانه تولید کیک و بیسکویت در این کشور از پودر چربی آلوده آلمانی استفاده کرده است. با اعلام این خبر پرونده آلودگی تخم مرغ پا از مرزهای آلمان فراتر نهاده است. شاید رخداد چنین اتفاقی در کشورهای اروپایی بتواند انگیزه کنترل بیشتر محصولات غذایی با منشأ دامی و... حتا باقیمانده‌های دارویی و آنتی بیوتیکی باشد (همانجا ص ۱۹)

با عرض پوزش فراوان به خاطر این نقل قول

طولانی حتما تایید می‌کنید که این مساله در ایران می‌تواند چه پیامدهای ناگوار و غیر قابل تحملی داشته باشد. کشوری که اخیرا در رابطه با مساله فساد و شفاف‌سازی از طرف نهادهای بین‌المللی رتبه ۱۵۷ یعنی پایین‌تر از سودان و افغانستان و کره شمالی را کسب کرده است! این نهادها با بررسی کارآیی دولت‌ها و همچنین وضعیت بحران اقتصادی و اوضاع سیاسی و همچنین وجود یا عدم آزادی‌های مدنی و ... به امریکا رتبه ۱۷ و کشور نروژ رتبه‌ی اول را کسب کرده‌اند، اگر خوب دقت کنیم متوجه می‌شویم که با توجه به فساد گسترده موجود طنز مطرح شده در نقل قول فوق چه بار و معنای عملی پیدا می‌کند و بدین خاطر نه تنها طنز نیست بلکه حقیقت دردناکی است که ممکن است همین الان که ما مشغول نوشتن یا خواندن این سطور هستیم بعضی از دست اندرکاران با شرکت‌های المانی نامبرده معامله مورد نظر را جوش داده و سود خود را هم ردیف کرده باشند و تخم‌مرغ‌ها و سایر محصولات و همچنین مرغ‌های ناسالم را با ذبحی کاملا اسلامی و مطهر و حلال مثلا از مالزی و اندونزی وارد کرده باشند. نمونه‌ی آشکار واردات انواع برنج‌های آلوده از هندوستان و دعوای زرگری مجلس و وزارت بهداشت هم شاهد خوب گفته‌های ماست. با توجه به اینکه در زمینه‌های شاخص‌های پایدار محیط زیست نیز به رتبه ۱۴۶ یعنی پایین‌تر از بورکینافاسو و چاد و آنگولا و... تنزل کرده است سوال اساسی این است که به چه چیزی و چه کسی امید و اعتماد داشته باشیم؟

هیچ معجزه و فریادرسی در کار نیست، پس باید آستین‌ها را بالا زد. فعالین و دوستان کارگر و دانشجویان مبارزه خلاصه زنان و مردان شرافتمند این سرزمین باید همه و همه بدانیم عملکرد و همت ما در مجموع تعیین‌کننده تکلیف ما خواهد بود. پس همه باهم فریاد بزنیم و به مسایل با توجه عمیق و هوشیاری کامل نظر بیان‌دازیم. خواستار نظارت بازرسی و بازرینی و موشکافی در همه چیز و همه جا باشیم. بدون اعتراض گسترده و هدفمند کاری از پیش نخواهد رفت و چیزی تغییر نکرده و

درست نخواهد شد. پس به قول معروف ضرب المثل "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت" می‌تواند شعار مطلوب و عملی و راهنمای عملی ما باشد. بنابراین باید خود را به هر صورت و شکل ممکن، به بهترین وجه ممکن متشکل نمود. نهادهای مردمی و مجامع عمومی انجمن‌ها و جمعیت‌ها و کانون‌های مستقل بهترین ابزار ماست. ضروری است که از فعالیت‌ها، اقدامات بشردوستانه‌ی کسانی که در این گونه انجمن‌ها به خصوص مدافعان محیط زیست، زنان و کودکان، فعالین کارگری در سندیکاها و سایر تشکل‌های کارگری و رادیکال و نهادهای مدنی و اجتماعی و انسانی حمایت همه جانبه پشتیبانی فعال صورت بگیرد. اگر جهنم رقم‌زده کنونی را دون شان انسان می‌دانیم از حق و آزادی فعالیت سیاسی و حق برپایی تشکل‌ها و مشخصا از آزادی زندانیان سیاسی و فعالین عرصه‌های اجتماعی و... با نهایت توان دفاع و پشتیبانی کنیم.

اگر از آلمان این خبر هولناک و دردآور به بیرون درز می‌کند با جرات می‌توان ادعا کرد که اوضاع در کارخانجات تولید مواد غذایی و ... ایران بسیار وخیم و بدتر می‌باشد. اگر کارخانجات تولید نوشابه و شکلات (یکی از کارخانجات شکلات‌سازی ایران چندی پیش استفاده از جربی صنعتی را برای مصارف شیرینی و شکلات‌سازی رد کرده و آن را بعید دانسته است). کنسرو، رب کمپوت و پفک و چیپس و لبنیاتی و بیسکویت سازی و کالباس و سوسیس و لوزم بهداشتی و آرایشی و صدها نمونه‌ی دیگر مورد نظارت و دقیق و بازرسی نهادهای مردمی و بی‌طرف قرار بگیرد، مضمنا گوشه‌ای از عمق فاجعه برملا می‌شود. بر طبق نظر کارشناسان و متخصصان و پزشکان در بیشتر کارخانجات از مواد شیمیایی و خطرناک نگهدارنده حجم دهنده، رنگ شونده، و ضد کپک و... که همگی کاملا و کلا سرطان‌زا هستند استفاده وسیع می‌شود. اکثر رب گوجه فرنگی تولید کارخانه‌های داخلی به صورت بشکه‌های بزرگ از چین وارد شده و در ایران تنها در قوطی بسته بندی می‌شود. حتی آب مصرفی و

شیر هم مستثنی نیستند و در معرض انواع خطرناک این نوع مواد هستند، کارخانجات چینی چندی پیش اعتراف کردند که در شیرخشک کودکان از ملانین استفاده می‌کردند و حتما از این کالای بسیار خطرناک به ایران هم وارد شده است!!

سرمایه‌داران با بی‌رحمی و قساوتی دو چندان در یک رقابت تنگاتنگ و فشرده برای کسب بیشترین درصد از بازار تمام مردمی ایران را به مثابه نشانه

... تصادفات زیاد و کشته‌های فراوان (که از دلایل مهم آن، کیفیت پایین قطعات و عدم ایمنی سیستم ترمزها می‌باشد) همچنین فاضلاب و گوگرد مجتمع پتروشیمی ماهشهر که به دریا ریخته و ماهیان آنجا را آلوده کرده و منجر به تولد صدها مورد نوزاد ناقص العضو و عدم باروری شده است. بنزین‌های تولیدی کنونی، که اوضاع مرگبار در تهران و... بخشی از آن است، تنها موارد اتفاقی و گذرا نیستند. ایران یکی از ده کشور آلوده‌کننده‌ی محیط زیست در جهان است.

ثابت مورد هدف وحشیانه قرار داده اند. هیچ چیزی برای آنها مهم نیست. نمونه‌های اتومبیل‌های تولیدی در ایران با آن کیفیت پایین و قیمت‌های سرسام آور که با آتش گرفتن مداوم پژو ۴۰۵ و سایر محصولات ایران خودرو و همچنین تصادفات زیاد و کشته‌های فراوان (که از دلایل مهم آن، کیفیت پایین قطعات و عدم ایمنی سیستم ترمزها می‌باشد) همچنین فاضلاب و گوگرد مجتمع پتروشیمی ماهشهر که به دریا ریخته و ماهیان آنجا را آلوده کرده و منجر به تولد صدها مورد نوزاد ناقص العضو و عدم باروری شده است. بنزین‌های تولیدی کنونی، که اوضاع مرگبار در تهران و... بخشی از آن است، تنها موارد اتفاقی و گذرا نیستند. ایران یکی از ده کشور آلوده‌کننده‌ی محیط زیست در جهان است. درنگ

جایز نیست، همگان منجمله کلیه فعالان محیط زیست و فعالان سلامت و دوستداران طبیعت و مدافعین حقوق زنان و کودکان و تمام انسان‌های مترقی خلاصه همه‌ی آنانی را که تسلیم نشده‌اند، همه‌ی آنهایی که زندگی را دوست دارند و تمام آنانی که یک زندگی انسانی و خوب را حق مسلم و بی‌چون و چرا برای خود و دیگران می‌دانند کلیه‌ی کسانی که از سرطان و افسردگی و دود و هر نوع آلودگی در عذاب هستند حتی کسانی که به فکر حمایت از حیوانات و حقوق آنها هستند، خلاصه همه و همه را فرا می‌خوانیم تا دیر نشده متحد شوند و دست به کار شوند. واقعا خطر اضمحلال و تلاشی نزدیک‌تر از آنی است که فکرش را بکنیم!

می‌دانستند دندان برای تبسم نیز هست و تنها بردریدند

چند دریا اشک می‌باید تا در عزای اردو و مرده بگیریم؟ چه مایه نفرت لازم است تا بر این دوزخ دوزخ نابه‌کاری بشوریم؟

(دفتر یکم مجموعه آثار شاملو ص ۱۰۲۲)

درخواست:

از کارگران، مهندسان، تکنیسین‌ها و پرسنل آزمایشگاه‌ها و سایر انسان‌های دلسوز و دردمند تقاضا می‌کنیم گزارش و اطلاعات و اخبار خود را پیرامون این گونه تولیدات و چگونگی مراحل تولید و مواد مصرفی و... به طور مستند در اختیار عموم و همچنین این نشریه قرار دهند. روشنگری در این امور مطمئنا منجر به تقویت و رشد آگاهی مردم شده و سرمایه‌داران و دستگاه‌های حکومتی را افشا و مجبور به پاسخ‌گویی خواهد کرد و حتما بهبود شاخص‌های محیط زیست و سلامت مردم را در پی خواهد داشت.



تابلوی سیاهکل اثر بیژن جزنی

تابلوی سیاهکل اثر بیژن جزنی، در سال ۱۳۵۰ و در زندان عشرت آباد کشیده است.

حماسه سیاهکل به قدر کافی برای همگان آشنا است. گوزن سمبل چریک هایی بود که آن سالها اقدام به مبارزه مسلحانه علیه استبداد پهلوی می کردند. نبرد حماسی سیاهکل و تصرف پاسگاه ژاندارمری آن توسط چریک ها در سال ۱۳۴۹

نخستین بارقه های امید را در دل طیف جوانان مبارز و روشنفکرهای آن زمان شعله ور ساخت و راه نوینی در مبارزه علیه امپریالیسم و استبداد داخلی گشود. گوزن - چریک تابلوی جزنی، نماد همان انسان هایی است که با گذشتن از جان و جوانی خویش، محرک مبارزه در راه انقلاب بودند. به یاد بیاورید که عنوان فیلم مسعود کیمیایی که در آن اشاراتی به جنبش چریکی ایران می شود نیز "گوزنها" است.

بخشی از مقاله:

"نگاهی به تابلوی سیاهکل، اثر بیژن جزنی احمد زاهدی لنگرودی"

۱۹ بهمن

سالگرد حماسه سیاهکل

گرامی باد